

و... بنده در موضوع راه‌آهن، نظر مردم را به کرات در مجلس شورای ملی به عرض آقایان رساندم. [...] اگر خط راه‌آهن را برخلاف مصالح مملکت بکشند، ضررهای جبران ناپذیری دارد. راه‌آهن ما ممکن است دو قسم حمل و نقل داشته باشد، یکی حمل و نقل بین‌المللی و [دیگری] حمل و نقل ملی، حمل و نقل ملی آن چیزهایی است که در داخله مملکت صرف می‌شود؛ حمل و نقل بین‌المللی ما آن چیزهایی است که از ممالک خارجه به طور ترانزیت می‌آید و از ایران عبور می‌کند. [...] این خطی که امروز اجازه داده می‌شود که نقشه‌کشی بکنند، کاملاً برخلاف مصالح مملکت است، زیرا خط بین‌المللی خطی است که اروپا را به آسیا متصل می‌کند. اروپا در این طرف واقع شده و خط آهن ما باید از این طرف شروع شود و به آن طرف برود که مال‌التجاره را به اروپا برسانند. این راه‌آهن ترانزیت پیدا می‌کند، حمل و نقل بین‌المللی پیدا می‌کند ولی آن راه‌آهنی که از بندر جز [بندر گز] حرکت کند و به محمره [خرمشهر] برود، بنده نمی‌دانم چه تجارتمی و چه حمل و نقلی را می‌تواند داشته باشد که می‌خواهید می‌میلیون پولی که در دست این مردم است و در واقع هستی این مملکت است به یک راهی صرف کنید. [...] این خطی که شما می‌کشید دیناری فایده ترانزیت ندارد. برای من ثابت کنید که چه مال‌التجاره ای از اروپا می‌آید به بندر جز و از بندر جز می‌رود به محمره؟ [...] مال‌التجاره از اروپا می‌آید به شمال غرب و از شمال غرب می‌رود، به جنوب شرق ایران. این ترانزیت است. جواب بنده را بدهید، بعد رأی بدهید....

این خطی که امروز در نظر گرفته شده است کاملاً به ضرر مملکت است، حالا آقایان غیر از این تشخیص می‌دهند، مختارند ولی به عقیده خودم، این رأی را که این خط کشیده شود و به این طرف برود، خیانت و بر خلاف مصالح مملکت می‌دانم...<sup>(۱)</sup>

سرانجام کوشش مصدق و اقلیت طرفدار نظریات او در مخالفت با لایحه راه‌آهن به نتیجه نرسید و مجلس شورای ملی لایحه را تصویب کرد. سیزده سال بعد، در جریان جنگ جهانی دوم، نیروهای نظامی بریتانیا و اتحاد جماهیر شوروی به ایران حمله کردند و راه‌آهن سراسری را در اختیار گرفتند و مدت پنج سال، صدها هزار تن جنگ‌افزار از بندر شاه (بندر امام خمینی) به شوروی حمل کردند و پس از فرسوده کردن راه‌آهن ایران، آنرا «پل پیروزی» نامیدند!

ساختمان راه‌آهن ایران بیشتر جنبه استراتژیکی آنهم برای پیگانگان داشت. اسناد و مدارکی که طی سال‌های اخیر انتشار یافته، حاکی از اهمیت استراتژیکی راه‌آهن ایران است و نشان می‌دهد که تهاجم ۳ شهریور ۱۳۲۰ (۲۵ اوت ۱۹۴۱)

برای اخراج آلمانی‌ها، چیزی جز یک بهانه نبوده است و هدف اصلی متفقین در دست داشتن، یک «سرپل» مستحکم در نقطه مبدأ راه‌آهن ایران به منظور تأمین امنیت تأسیسات نفت ایران و نیز حمل جنگ‌افزار به مقصد شوروی بوده است و این موضوع در مذاکرات بولارد، سفیر بریتانیا در ایران و عامری، وزیر کابینه متصور - سه هفته پیش از حمله به ایران - مورد بحث و گفتگو قرار گرفته است<sup>(۱)</sup>.

پانزده سال پس از تصویب لایحه راه‌آهن سراسری، بار دیگر مصدق در جلسه ۱۶ اسفند ۱۳۲۲ مجلس شورای ملی، به عنوان نماینده اول تهران، ضمن تشریح مصائب ناشی از رژیم دیکتاتوری، بار دیگر موضوع را عنوان کرد و گفت:

«... به خاطر دارم سردار سپه، رئیس‌الوزرای وقت در منزل من، با حضور مرحوم مشیرالدوله و مستوفی‌الممالک و دولت‌آبادی و مخبرالدوله و تقی‌زاده و علاء اظهار کرد که مرا انگلیس آورد و ندانست باکی سر و کار پیدا کرد - آنوقت تمی شد در این باب حرفی زد، ولی روزگار آنها تکذیب کرد و بخوبی معلوم شد همان کسی که او را آورد، چون دیگر مفید نبود، او را برد.

دیکتاتور یا پول ما و به ضرر ما، راه‌آهن کشید و بیست سال برای متفقین امروز ما، تدارک مهمات دید...»<sup>(۲)</sup>

سال‌ها بعد، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، هنگامی که مصدق دوران حبس و تحت نظارت خود را می‌گذرانید، محمدرضا شاه کتاب «مأموریت برای وطن» را می‌نوشت. شاه در این کتاب پیرامون مخالفت مصدق با احداث راه‌آهن سراسری چنین گفته است:

«مخالفت شدید او (مصدق) با احداث راه‌آهن در ایران، مثال روشن از این طرز تفکر اوست. به خاطر دارم روزی با کمال جسارت در حضور من اظهار داشت که پدرم در این کار خیانت کرده است. وقتی از او دلیل خواستم گفت پدر من، راه‌آهن سراسری را فقط برای جلب رضایت انگلیسی‌ها که می‌خواستند به روسیه حمله کنند ساخته است...»<sup>(۳)</sup>

پاسخ مصدق به اظهارات محمدرضا شاه بدین شرح است:

1. Bullard to Fu, 3 August 1941.

۲. بیانات مصدق در مخالفت با اعتبارنامه سیدضیاءالدین طباطبایی در مجلس شورای ملی، ۱۶ اسفند ۱۳۲۲. (نقل از شماره سوم مذاکرات مجلس)

۳. محمدرضا پهلوی، مأموریت برای وطن، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۱، فصل سوم.

«... مدت سه سال، یعنی از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۶ هر وقت راجع به این راه‌آهن در مجلس صحبتی می‌شد و یا لایحه‌ای جزو دستور قرار می‌گرفت، من با آن مخالفت کرده‌ام، چونکه خط خرمشهر - بندرشاه، خطی است کاملاً سوق‌الجیشی (استراتژیکی) و در یکی از جلسات، حتی خود را برای هر پیش‌آمدی حاضر کرده بودم و گفتم: هرکس به این لایحه رأی بدهد خیانتی است که به وطن خود نموده است، که این بیان در وکلای فرمایشی تأثیر نمود، شاه فقید را هم عصبانی کرد و مجلس لایحه دولت را تصویب نمود. [...] در جلسه دوم اسفند ۱۳۰۵ مجلس شورای ملی گفتم: برای ایجاد راه‌آهن دو خط بیشتر نیست؛ آنکه ترانزیت بین‌المللی دارد، ما را به بهشت می‌برد و راهی که به منظور سوق‌الجیشی ساخته شود، ما را به جهنم، و علت بدبختی‌های ما هم در جنگ بین‌المللی دوم همین راهی بود که اعلیحضرت شاه فقید ساخته بودند...»

ساختن راه‌آهن در این خط هیچ دلیل نداشت جز اینکه می‌خواستند از آن استفاده سوق‌الجیشی (استراتژیکی) کنند...<sup>(۱)</sup>

## خانه‌نشینی و تحت‌نظر

پس از پایان دوره ششم مجلس (۲۲ مرداد ۱۳۰۷) با مداخله علنی دولت در انتخابات، هیچیک از مخالفان رژیم به مجلس راه نیافت. مصدق که در دوره پیش از نمایندگان تراز اول تهران بود، در مجلس هفتم حتی یک رأی هم نداشت. به جای شخصیت‌هایی چون مشیرالدوله، مؤمن‌الملک، مدرس، افرادی همانند سید یعقوب انوار، علی دشتی، عبدالحسین تیمورتاش، وثوق‌الدوله، میرزا عبدالله یاسایی و شیخ حسین تهرانی از صندوق‌ها سر در آوردند.

پایه‌های حکومت استبدادی مستحکم شده بود، مصدق در انتظار تلافی مخالفت‌هایش با دیکتاتوری رضاشاه، در احمدآباد ساوجبلاغ به سر می‌برد و اوقات خود را صرف مطالعه و امور کشاورزی می‌کرد. در اردیبهشت ۱۳۱۵ ناگهان دچار خونریزی شدید گلو شد و ادامه خونریزی، بنیه او را ضعیف کرد. چون با مراجعه به اطباء بیماری او تشخیص داده نشد، به توصیه خانواده، همراه با فرزندش، دکتر غلامحسین مصدق عازم اروپا گردید و از راه روسیه، باکشی و قطار به آلمان رفت و در یکی از بیمارستان‌های برلن بستری شد. پس از ۳۸ روز توقف در آن کشور و بهبودی عارضه گلو، به ایران بازگشت.

مقارن عصر روز ۵ تیر ۱۳۱۹، که برای سرکشی به خانواده به تهران آمده بود، رئیس کلانتری تجریش، با دو تن از مأموران شهربانی به اقامتگاه اجاره‌ای او (باغ کاشف‌السلطنه) می‌روند و پس از ابلاغ حکم بازداشت، او را به خانه شهری‌اش می‌برند و با جمع‌آوری کتب و نوشته‌ها و مهر و موم کردن آنها، وی را به نظمی (شهربانی) می‌برند و بازپرس، بدون بازجویی، قرار توقیف وی را صادر می‌کند و از آنجا به زندان انفرادی منتقل می‌شود. روز ۱۷ تیرماه، مصدق را از زندان شهربانی به مشهد و سپس به بیرجند می‌فرستند و روز ۲۳ تیر او را به زندان شهربانی تحویل می‌دهند.

آزادی مصدق از زندان بیرجند، در نتیجه مداخله ارزست پرون سویسی، دوست نزدیک و محرم راز محمدرضا ولیعهد انجام گرفت. در اواسط آذر ۱۳۱۹ پرون به علت شدت یافتن بیماری کبد، در بیمارستان نجمیه که بنیانگذار آن مادر دکتر مصدق بود، بستری شد و تحت عمل جراحی قرار گرفت. وی با اطلاع از ماجرای دستگیری و زندانی شدن مصدق و تحت تأثیر مراقبت‌های پزشکی که منجر به بهبودی سریع او شده بود، از ولیعهد درخواست کرد مصدق آزاد شود. بدین ترتیب پانزده روز بعد، دستور آزادی او صادر شد، و روز ۲۳ آذر به روستای احمدآباد انتقال یافت و همانند گذشته تحت مراقبت قرار گرفت.<sup>(۱)</sup>

### تجدید فعالیت سیاسی، پس از سقوط رضاشاه

روز ۳ شهریور ۱۳۲۰ (۲۵ اوت ۱۹۴۱) نیروهای مسلح شوروی از شمال و یگان‌های نظامی بریتانیا از جنوب و غرب به ایران حمله کردند و بی‌آنکه با مقاومت پایداری از سوی ارتش ایران روبرو شوند، بخش‌های وسیعی از خاک کشور را به اشغال خود در آوردند. چند روز بعد، رضاشاه با اطلاع از پیشروی نیروهای متفقین، امور سلطنت را به ولیعهد وا گذاشت و پس از استعفا، بی‌دزنگ از پایتخت خارج شد و با شتاب کشور را ترک کرد.

سقوط رژیم خودکامه رضاشاه، موجبات تجدید فعالیت رجال سیاسی کشور

۱. برای آگاهی بیشتر پیرامون بازداشت دکتر مصدق و انتقال وی به بیرجند، نا آزادی او رجوع کنید به: «در کنار پدرم مصدق، خاطرات دکتر غلامحسین مصدق» و «بیرایش و تنظیم غلامرضا نجاتی، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ سوم ۱۳۶۹، بخش دوم صفحات ۴۷ - ۵۸ و خاطرات و تألمات مصدق، بخش سوم، صفحات ۳۳۸ - ۳۳۹.

را، چه آنهایی که از نخبگان حاکم بودند و چه کسانی که در دوران دیکتاتوری اجباراً تن به عزلت و انزوا داده و احیاناً تحت نظر قرار داشتند، فراهم ساخت. این گروه آخری به دو دسته تقسیم می‌شدند، یک عده آنهایی که در بنیانگذاری رژیم دیکتاتوری بیست ساله همکاری کرده و بعدها مورد خشم و غضب رضاشاه واقع شده بودند و دیگر کسانی که در همان دوره، طی فعالیت‌های سیاسی و در صحنه آزمایش، با پیکار برای دفاع از آزادی و مبارزه با خودکامگی، شایستگی و ایران دوستی خویش را اثبات کرده بودند. دکتر مصدق، برجسته‌ترین سیاستمدار دسته اخیر بود که از دست دژخیمان دیکتاتور، جان بدر برده بود. وی پس از ۱۶ سال برکناری از سیاست، در ۲۰ شهریور ۱۳۲۰ آزاد گردید و بار دیگر به عنوان نماینده اول تهران در دوره چهاردهم مجلس فعالیت سیاسی را از سر گرفت.



## فصل دوم

### سیاست موازنه منفی

#### بخش یکم - مشی سیاسی مصدق

مشی سیاسی مصدق در تمام دوران زندگی سیاسی اش بر دو محور اصلی استوار بود:

(۱) دفاع از استقلال سیاسی و اقتصادی ایران. (۲) کوشش برای احیای مشروطیت و استقرار دموکراسی.

مصدق در دفاع از استقلال ایران، طرفدار سیاست «موازنه منفی» بود<sup>(۱)</sup> یعنی مخالفت با دادن هرگونه امتیاز به بیگانگان، وی در سراسر زندگی سیاسی خود این روش را دنبال کرد؛ مبارزه با کاپیتولاسیون، مخالفت با تجدید امتیازهای بانک شاهنشاهی، شیلات شمال و غیره از این مقوله بود. مصدق با تهیه طرح قانون تحریم دادن امتیاز نفت و تصویب آن در مجلس، امید قدرت‌های انحصارطلب را که در صدد گرفتن امتیاز نفت در ایران بودند، نقش بر آب ساخت. سپس با تشریح و تفهیم امضا قرارداد سال ۱۳۱۲ (۱۹۳۳ میلادی) و مبارزه برای جلوگیری از تصویب

۱. از اواسط قرن نوزدهم، مشی سیاسی حاکمان ایران در رابطه با دولت‌های بریتانیای کبیر و روسیه، براساس سه نظریه استوار بود که پس از جنگ جهانی دوم به نحو روشن‌تری مطرح گردیدند:

الف - سیاست «یکطرفه مثبت» یا تقسیم منافع با امپریالیست‌های غرب و ممانعت از شرکت دادن روسیه.

ب - سیاست «موازنه مثبت» یعنی شمال تحت نفوذ روسیه و جنوب از آن بریتانیا.

ج - سیاست «موازنه منفی» یعنی قطع نفوذ غرب و روسیه و نیز خلع پد استعمارگران غربی و روسیه از تأسیسات اقتصادی و ایجاد سیاست مستقل در برابر دو قطب استعماری مذکور.

گفتنی است که قبل از تشکیل اولین کنفرانس کشورهای غیرمتعهد در بانگونگ (بهار ۱۹۵۵) و سپس کنفرانس قاهره و کنگره هاوانا در سال‌های بعد، مصدق نظریه سیاسی خود را عرضه کرده بود. این سیاست که از هرگونه نفوذ و سلطه خارجی بر اقتصاد و سیاست کشور جلوگیری می‌کرد، سیاست «موازنه منفی» بود.

لایحه قرارداد الحاقی در سال ۱۳۲۹، زمینه ملی شدن صنعت نفت ایران را فراهم ساخت و سرانجام با خلع ید از شرکت انگلیسی نفت، پایگاه استعمار و واسطه اعمال نفوذ سیاسی و اقتصادی امپراتوری بریتانیا را برچید.

مصداق در طول زندگی سیاسی خود، برای احیای مشروطیت و اجرای قانون اساسی و دفاع از آزادی لحظه‌ای از پاننشست، وی طرفدار نظام مشروطه سلطنتی از نوع مشروطه انگلستان بود و به استناد همین نظریه، در مورد وظایف شاه می‌گفت:

«پادشاه مشروطه آن کسی است که در امور دولت مداخله نکند و هیچ‌کس یا او مخالف نباشد. وقتی شاه تشریف بردند در هیأت وزرا و فرمودند که این شخص باید استاندار شود، نه نفر دیگر که داوطلب استانداری هستند، با شاه مخالف می‌شوند. وقتی که شاه فرمودند یک نفر باید وکیل شود، ۱۳۵ نفر دیگر هم همین انتظار را دارند. بنابراین دخالت در امور مملکت به هیچ وجه صلاح شاه و مملکت نیست. ممالک مشروطه باید از مملکت مشروطه اصلی تقلید کنند که انگلستان است...»<sup>(۱)</sup>

مصداق در تعقیب همین سیاست، یعنی وجود آزادی بیان و عقیده در نظام حاکم، پس از انتخاب شدن به نخست‌وزیری دستوری بدین شرح به شهربانی صادر کرد:

«شهربانی کل کشور: در جراید ایران آنچه راجع به شخص اینجانب نگاشته می‌شود، هرچه نوشته باشند و هرکس نوشته باشد، به هیچ وجه نباید مورد اعتراض و تعرض قرار گیرد. لکن در سایر موارد بر وفق مقررات قانون باید عمل شود. به مأمورین مربوطه دستور لازم در این باب صادر فرمایید که مزاحمتی برای اشخاص فراهم نشود.»<sup>(۲)</sup>

### مخالفت با اعتبارنامه سیدضیاءالدین طباطبایی

پس از اشغال ایران به وسیله نیروهای متفقین، سیدضیاءالدین طباطبایی، عامل سیاسی کودتای ۱۲۹۹ که بیش از ۲۰ سال در اروپا و فلسطین به سربرده بود، برای ایفای نقش جدیدی که متضمن حفظ منافع انگلستان بود، به ایران بازگشت و از اوایل مهر ۱۳۲۲ دوباره وارد صحنه سیاسی ایران گردید و به یاری علی سهیلی نخست‌وزیر وقت، در انتخابات دوره چهاردهم از یزد به نمایندگی مجلس تعیین شد.

۱. از بیانات مصداق در جلسه ۴ خرداد ۱۳۲۹، روزنامهها.

۲. روزنامه کیهان: پیام دکتر مصداق به ملت ایران ۱۱ اردیبهشت ۱۳۳۰.



سیدضیاء با متش ارتجاعی، فردی زیرک و نیرنگ باز بود، تمایلات دست راستی و عوام فریبانه داشت و به ضرورت نفوذ مثبت انگلیسی‌ها در سیاست ایران معتقد بود. سیدضیاء و انگلیسی‌ها نظریات و برداشتهای مشابهی نسبت به مصالح ملی ایران داشتند. او در پیشبرد اهداف انگلیسی‌ها تلاش می‌کرد و از حمایت لندن بهره می‌برد. افزون بر این بسیاری از مخالفان حزب توده، گروه‌های مخالف اصلاحات تند اجتماعی - سیاسی، مالکان و سرمایه‌داران بزرگ، افسران ارشد ارتش و برخی از نخبگان سنتی، منافع خود را در هواخواهی از سیدضیاء و نظریاتش می‌دانستند و او را از جنبه مالی و تشکیلات سیاسی، یاری می‌کردند. به گفته بولارد، سفیر بریتانیا در تهران «دوستان ثروتمند یزدی، بیش از سی هزار لیره استرلینگ برای تهیه ساختمان حزب «اراده ملی» او پرداختند و کارخانه‌داران متهول اصفهان که از «خسونت حزب توده» بیم داشتند «او را به عنوان یک متحد می‌شناختند».<sup>(۱)</sup>

سیدضیاء از آغاز بازگشت به ایران با مخالفت شدید ملیون و حزب توده روبرو شد. به ادعای حزب توده، ۸ حزب و گروه دیگر و نیز تعداد ۲۱ روزنامه علیه سیدضیاء مبارزه می‌کردند.<sup>(۲)</sup> انتخاب سیدضیاء به نمایندگی مجلس و تصویب اعتبارنامه او به آسانی صورت نگرفت. مصدق در جلسه ۱۶ اسفند ۱۳۲۳ در اولین نطق خود در مجلس چهاردهم، طی بیانات مشروحی در مخالفت با اعتبارنامه سیدضیاء، اسرار کودتای ۱۲۹۹ و نقش انگلستان را در آن ماجرا فاش ساخت و او را مانند «نهر کوچکی که به رودخانه «تیمس» متصل است» دانست. وی از نمایندگان خواست که «دوره بدبختی گذشته را تکرار نکنند و علمداران آزادی را به دست میرغضبیان ارتجاع نسپارند...» به لحاظ اهمیت این نطق تاریخی فرازهایی از آنرا در زیر نقل می‌کنیم:

«... در روزنامه «رعد امروز» دیدم که اقدامات آقای سیدضیاءالدین طباطبایی را به مدرک فرمان شاه [احمدشاه] قرار داده بودند که چون شاه فرمانی به ایشان داده‌اند، ایشان هم اقداماتی نموده‌اند. خواستم عرض کنم که کودتا در شب سوم حوت شد و فرمان شاه در ششم حوت به ولایات مخابره شد. پس فرمان شاه، بعد از کودتا بوده و

1. Bullard to Fo, 10 May 1944; No 341/ 40186

همچنین رجوع کنید به: بحران دموکراسی در ایران ۱۳۲۰ - ۱۳۲۲ نخرالدین عظیمی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی - بیژن نوفری، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۲، صفحات ۱۳۶ - ۱۴۱.

۲. روزنامه رهبر، ۴ خرداد ۱۳۲۳.

در نتیجه کودتا بوده. اگر فرمان شاه در اثر کودتا نبود، چه طور مدیر روزنامه رعد رییس الوزرا می‌شد! دیگر آدم با سابقه، یا مقبول عامه‌ای نبود که ایشان بیایند رییس الوزرا بشوند؟ در آن فرمان به ایشان مأموریت انجام ریاست وزرایی دادند. کدام سابقه حکم می‌کرد که رییس الوزرا مردم را حبس بکنند؛ مردم را گرفتار بکنند؛ نیک و بد را یا هم بسوزانند. آقا، یک روزنامه‌نویس بودند و فرمانده قوا نبودند؛ با چه وسیله قشونی که در تحت سرپرستی کلنل «اسمایس» انگلیسی بوده، در تحت اختیار درآوردند؟...

آقا در تلگراف ۶ حوت می‌نویسد:

و با قشونی که تحت امر دارد، هر مانع و مشکلی را به هیچ می‌شمارم، معلوم نیست این قشون به چه ترتیب تحت امر او درآمد. بسیار مشکل است که کسی صاحب منصب نظامی نباشد و مرکز اتکایی هم نداشته باشد و قشونی را که تحت سرپرستی «اسمایس» انگلیسی است مطیع خود کند و موقعی که وارد تهران شود، قشون مرکزی موافقت بکند و ساکت بماند و شاه هم تسلیم شود. اگر این قشون تحت امر آقا بود چرا رییس آن خود را در عرض آقا گذاشت و بیانی‌ای هم مثل بیانیه آقا داد؟ آیا می‌شود گفت که به کمک دسته قزاقی که تحت امر خارجی است، انقلاب بکنند و ملت را به راه راست دلالت نمایند؟ آیا به وسیله یک بیانیه پوک می‌توان انقلابی شد و یا اینکه دعوی اصلاحات کرد؟ کدام آدم بی‌بصیرتی است که به این حرف‌ها گول بخورد. اگر فرمایشات آقا اساس داشت و اگر نظریاتشان در خیر مملکت بود، چرا رجال وطن پرست را توقیف و حبس نمود؟ اشخاص وطن پرست، ملت را حقیر نمی‌کنند و به افکار عمومی احترام می‌گذارند تا در بروز حوادث آنها را پشتیبان خود کنند و هرکس که به ملت خود احترام نکرد، پشتیبان او جای دیگر است. به اتکای قوای خارجی قیام نمودن و به روی هموطنان تیغ کشیدن و آنان را توهین کردن و حبس نمودن کار وطن پرستان و آزاد مردان نیست. آقا را چه واداشت که پیرامون این عملیات برود، و چه باعث شده بود که صالح و طالح را حبس کند؟ در اصلاحات باید اشخاص بد را از کار خارج نمود و محاکمه و محکوم کرد. اگر مقصود انقلاب بود، خوب است آقا توضیح دهد که در ایران، زمینه برای چه انقلابی حاضر بود و با چه اشخاصی می‌خواست هادی انقلاب شود؟

روزگار ثابت کرد که نه مُصلح بود و نه انقلابی و مأمور بود کابینه محلی تشکیل دهد تا از ترس او، مردم به سردار سپه ملتجی شوند و به او اهمیت بدهند تا او به مقصود برسد... (۱)

مصدق موارد دیگری را پیرامون عدم صلاحیت سیدضیاءالدین برای

۱. سیاست موازنه منشی در مجلس چهاردهم، حسین کی استوان، انتشارات روزنامه مظهر، جلد اول، ۱۳۲۷، صفحات ۲۲ - ۳۰. (نقل از شماره سوم مجله مذاکرات مجلس)

نمایندگی مجلس توضیح داد و گفت:

«هرگاه قانون مجازات عمومی در آن زمان بود، آقا را من رواته دادگاه می‌نمودم. آقا مشمول فقره دهم از ماده ۱۲ قانون انتخابات است که «مقصود سیاسی که بر ضد اساس حکومت ملی و استقلال مملکت قیام و اقدام کرده‌اند، حق انتخاب شدن ندارند.» [...] طرز ورود آقا بعد از ۲۲ سال به ایران و اینکه فوراً از یزد انتخاب شدند ثابت می‌کند که آقا باز برای کاری مأمور هستند. بسیار جای تأسف است که وعده‌های سهیلی و تدین، راجع به عدم دخالت در انتخابات لباس عمل نپوشید و در هر کجا هم که تحت نفوذ واقع نشدند استفادات بسیار نمودند و ناموس مملکت را به باد دادند...»

آنگاه مصدق به زیان‌های مادی و معنوی رژیم دیکتاتوری ناشی از کودتای ۱۲۹۹ اشاره کرد و گفت:

«... ممکن است کسانی که از دوره دیکتاتوری استفادات کلی نموده و باز خواهان آند، این طور اظهار نظر کنند که مملکت محتاج به اصلاح است و از خود گذشته هم کسی نیست، پس باید با آقا موافقت نمود که ما را به شاهراه ترقی هدایت کنند.» [...] آقا وقتی می‌تواند کار کنند که در مجلس را ببندند و یا آنرا قرق کنند و مثل ایام کابینه سیاه، خرابه را تعطیل کنند. با این مجلس که می‌خواهد ثابت کند طلیعه آزادی است، کار آقا بسیار دشوار است. به عقیده من، باید از خود رفع زحمت کند و از مجلس برود و غیر از این راهی ندارد.

آنجایی که می‌گویند در نهم آبان ۱۳۰۴ من توانستم اوضاع و حیم بیست ساله را پیش‌بینی کنم و دیگران نتوانستند، بیان واقع نیست. من از جان خود گذشته‌ام و همقطارم از دادن یک رأی نخواستند امتناع کنند. باز من آتیه را می‌گویم؛ خدا کند این دفعه با من همراه باشند. آقا مثل نهر کوچکی است که به رود «تیس» متصل شده باشد. هر قدر که آب از رود بیشتر برود بر توسعه نهر می‌افزاید و آب زیاد، مساحت زیادی را فرا می‌گیرد. اگر امروز با خاک می‌شود از عبور آب جلوگیری کرد، بعد با سد آهنین هم نمی‌توان جریان آب را قطع کرد. اگر امروز با یک مهره سیاه نشود از سیاست آقا جلوگیری نمود، اعتبارنامه ایشان که تصویب شد و «حزب حلقه» که بر شعیات خود افزود و قوت گرفت، با توپ جدیدالاختراع این جنگ هم نمی‌شود مقاومت کرد...»

آقایان نمایندگان: بیاید دوره بدبختی را تکرار نکنید؛ بیاید به جامعه ترحم نمایید؛ بیاید جوانان روشنفکر مملکت را دچار شکنجه و عذاب ننمایید؛ بیاید علمدازان آزادی را به دست میرغصبان ارتجاع نسپارید؛ بیاید ثابت کنید که این مجلس خواهان عظمت و بزرگی ایران است...<sup>(۱)</sup>

کوشش مصدق در رد اعتبارنامه سیدضیاء، آنهم در مجلسی که انتخاب شمار قابل توجهی از نمایندگان آن، مانند خود سیدضیاء انجام گرفته بود، به نتیجه نرسید. از سوی دیگر مصدق او را به تدارک کودتای ۱۲۹۹ با تباری انگلیسی‌ها متهم کرده بود و این اتهام با رد اعتبارنامه سیدضیاء‌الدین تأیید می‌شد و مشروعیت سلطنت پهلوی متزلزل می‌گردید. با اینکه هیچیک از نمایندگان از اعتبارنامه وی دفاع نکرد، با این حال از ۸۶ نماینده حاضر در جلسه، ۵۸ تن به نفع او رأی دادند. هرچند سیدضیاء در هیچیک از ادوار بعدی به مجلس راه نیافت، مع‌هذا در صحنه سیاسی ایران باقی ماند و در توطئه‌های ضد ملی مشارکت داشت؛ بخصوص در جریان مبارزات ضد استعماری مردم ایران برای ملی کردن صنعت نفت، در راستای منافع بریتانیا عمل کرد. پس از تصویب قانون ملی شدن وктاره گیری حسین علاء از نخست‌وزیری در بهار سال ۱۳۳۰ نیز از سوی انگلستان نامزد نخست‌وزیری شد.<sup>(۱)</sup>

۱. رجوع کنید به: کودتای ۲۸ مرداد؛ مارک گازپوروسکی، ترجمه غلامرضا نجاتی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۷، صفحات ۱۸ - ۲۰.

## بخش دوم - مخالفت با اختیارات دکتر میلسپو

در ۲۱ آبان ۱۳۲۱ طبق قانونی که به تصویب مجلس رسید دکتر میلسپو (Millsbaugh .A.C) آمریکایی به مدت پنج سال به عنوان رییس کل دارایی ایران استخدام شد. وی در این سمت از اختیارات وسیعی در زمینه تنظیم امور مالی، تأمین خواربار، تثبیت قیمت‌ها و تعدیل بودجه برخوردار گردید. در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۲۲ اختیارات بیشتری در جهت اداره اقتصاد کشور با هدف کاهش و تثبیت قیمت‌ها و رفع کمبودها به او داده شد. سپس لایحه مالیات بر درآمد را به مجلس تقدیم کرد که با اعتراض و مخالفت نمایندگان مجلس و قشرهای سرمایه‌دار روبرو گردید و به تعطیل بازار انجامید. افزون بر این روشنفکران و چپ‌گرایان و سیاستمداران جوان که گرایش ملی داشتند و حضور مستشاران خارجی را مغایر با «حاکمیت ملی» می‌دانستند، علاوه بر اینکه اختیارات میلسپو را منطبق با قانون اساسی نمی‌دانستند، مایل نبودند امور مالی و اقتصادی کشور نیز تحت نظارت و کنترل یک فرد بیگانه در آید و او را چنان قدرتمند سازد که دولتی در دولت ایران تشکیل دهد.

به رغم تندروی‌های میلسپو و بحث درباره حدود اختیارات مستشار مالی آمریکایی، بین حامیان و مخالفان او در مجلس بر پایه گرایش‌های فراقسیمی و عقیدتی و تبلیغات روزافزون حزب توده که لغو قرارداد استخدام او را مطالبه می‌کردند، به خاطر حمایت جدی سیدضیاء از او<sup>(۱)</sup> و نیز پشتیبانی انگلیسی‌ها و دیپلمات‌های آمریکایی و پخش این شایعه که هرگونه ضدیتی با میلسپو در حکم

۱. اسناد وزارت خارجه انگلیس، یولارد به ایدن، ۱۲ مه ۱۹۴۴، FO 371/40164، سیدضیاء از جمله به روزنامه ستاره برای حمایت از میلسپو، کمک مالی داد (از تهران به وزارت خارجه بریتانیا، ۱۵ اوت ۱۹۴۴ همانجا) نقل از بحران دموکراسی صفحه ۱۴۱.

ضدیت با دولت آمریکا است، ساعد نخست وزیر از هرگونه اقدام جدی علیه میلپو خودداری می کرد. با این حال، انتقاد روزافزون از سوء اداره غیرقابل انکار امور اقتصادی و مالی کشور که نخست وزیر به طور علنی به آن اعتراف کرده بود، و نیز فشاری که از این رهگذر به زندگی مردم وارد می شد، مسائلی بودند که در تضعیف دولت ساعد تأثیر جدی به جای می گذاشتند.

مصدق به طور کلی حضور مستشاران خارجی را منافی با «حاکمیت ملی» می دانست. سالها قبل و در جریان مأموریت اول میلپو در ایران وی در مجلس ششم، (مرداد ۱۳۰۱ - خرداد ۱۳۰۶) هنگام طرح لایحه انتقال اختیارات دکتر میلپو، رییس کل مالیه ایران به «مکاسکی»، مستشار دیگر آمریکایی، با سپردن اختیارات مالیه ایران به مستشاران خارجی مخالفت کرده بود.<sup>(۱)</sup> در مجلس چهاردهم نیز با اختیارات میلپو به شدت مخالفت کرد و آنرا مخالف قانون اساسی دانست:

«... مجلس شورای ملی مطابق قانون اساسی حق نداشت که حق قانونگذاری را به کسی واگذار نماید، زیرا قانونگذاری از وظایف مجلس شورای ملی است و هیچ کس و هیچ مقامی حق قانونگذاری ندارد، ولی مجلس [سیزدهم] این حق را برخلاف قانون اساسی واگذار کرد [...] و ما می بینیم که دکتر [میلپو] یکی از ارکان قوه اجرائیه است، اختیاراتی می خواهد که قانون وضع نماید...

به موجب اصل ۶۰ [قانون اساسی] وزیران مسؤول بوده اند و بر طبق اصل ۶۷ «اگر مجلس شورای ملی به اکثریت ناقه، عدم رضایت خود را از هیأت وزیران یا وزیری اظهار نمود، آن هیأت یا آن وزیر از مقام خود معزول می شود»

پس اگر دکتر میلپو دارای اختیاراتی باشد که وزیر یا هیأت وزیران در آن حق نظر نداشته باشند و تازه پس از مذاکرات زیاد فقط حاضر شده باشد که با وزیر مشورت کند، اصل ۶۷ قانون اساسی معنی ندارد.

وزیر را وقتی می توان مسؤول قرارداد که در امور نظر داشته باشد و به مسؤولیت خود کار مملکت را اداره کند. آن وزیری که اختیار اداره مملکت یا او نیست و رأی او فقط جنبه مشورتی دارد، وزیر نیست و آن مملکتی که به این صورت است، استقلال ندارد...»

مصدق در ادامه بیاناتش ضمن مقایسه وضع ایران در جنگ اول جهانی و

۱. رجوع کنید به: بیانات دکتر مصدق در جلسه اول مرداد ۱۳۰۶، نطق ها و مکتوبات مصدق، صفحات

اوضاع دوران اشغال ایران در جنگ جهانی دوم و نیز نقش سیاستگران دو دوره فوق‌الذکر می‌گوید:

«... در آن جنگ که رجال ما مردمان با ایمان و مستغنی بودند، با نبودن وسایل، چنان از عهده اداره امور مملکت برآمدند که هیچ قابل مقایسه با امروز نیست. در آن جنگ، نه کوپن داشتیم و نه نان سیلو می‌خوردیم و نه برای کالای خارجی در مصیقه بودیم. احدی احساس نمی‌کرد که در عالم جنگ است و علت آن بود که ورود کالای خارجی در انحصار دولت نبود... [معروف است که دولت انگلیس از بانک شاهنشاهی که آنوقت ناشر اسکناس بود، وجه مطالبه نمود. بانک برای اینکه مبلغ زیاد اسکناس موجب تنزل پول ایران می‌شد، قبول نکرد و تادیه وجه را موکول به ارسال نقره کرد...] هر روز معادل ۳۰ هزار تومان [پول] نقره خرابخانه تهران توسط بانک شاهنشاهی سکه می‌زد، به طوری که لیره که در حدود ۵۰ قران قبل از جنگ معامله می‌شد، در اواخر و بعد از جنگ به ۱۸ قران و فرانک سوئیس که متجاوز از ۲۰ قران داد و ستد می‌شد، به یک قران رسید...»<sup>(۱)</sup>

در جلسه ۲۶ فروردین مجلس، ابتدا سیدضیاءالدین از حضور مستشاران خارجی دفاع کرد و افزود: «اگر در آن دوران کسانی بودند که در خود قدرت و توانایی اصلاح امور مالی ایران را می‌دیدند پیش می‌افتادند و می‌گفتند: ما هم هستیم، مجلس شورای ملی مجبور نمی‌شد از آمریکا مستشار بیاورد. کسی نیامد، پیشنهادی نشد. نه از جوان‌ها و نه از پیرها...»

مصدق در پاسخ به این گفته سیدضیاء و در ادامه سخنان جلسه قبل چنین اظهار داشت:

«... فرمودید در این مملکت کسی نبود که داوطلب کار بشود؛ من داوطلب کار شدم؛ من حاضر شدم. وزارت مالیه را منظم کنم، من حاضر شدم که اصلاحاتی در امور مالی این کشور بکنم. مجلس چهارم به من سه ماه مهلت داد که در عرض این سه ماه تشکیلات مالی را به معرض آزمایش بگذارم و به مجلس شورای ملی پیشنهاد کنم. متأسفانه دو ماه و ده روز بیشتر طول نکشید که مرا از کار برداشتند و تمام اعمال مرا به کلی از بین بردند و مرا در نزد عموم هموطنانم خجل کردند. (...) پس من اولین کسی بودم که مقدم برای اصلاحات شدم ولی مجلس چهارم نسبت به من واقعا منصفانه رفتار نکرد...»

بنده یا دکتر میلسپر در عصر پهلوی مخالف بودم، در وقتی که پهلوی در این مملکت همه مردم را غارت کرد، وقتی که پهلوی تمام آن بلیات را بر سر این مردم

آورد. همان پهلوی که خودش در منزل من یا حضور تقی‌زاده، مخبرالسلطنه و حسین علاء اقرار کرد که مرا انگلیسی‌ها آوردند و شما (اشاره به سیدضیاء) در این مجلس گفتید که پهلوی را من آوردم و به شما دادم. الحمدلله که وزر و وبال پهلوی را به گردن گرفتید...<sup>(۱)</sup>

دکتر میلسیو با توجه به این نکته که مخالفت مستدل نماینده اول تهران مورد توجه افکار عمومی مردم ایران قرار گرفته بود، برای دفاع از اقدامات خود درخواست کرد با دکتر مصداق ملاقات کند. این دیدار به دعوت یکی از نمایندگان صورت گرفت و مصداق نتیجه آنرا که حاکی از مسامحه میلسیو در انجام وظایف خود بود، به استحضار نمایندگان رسانید.<sup>(۲)</sup> همچنین نامه‌هایی بین میلسیو و دکتر مصداق پیرامون سؤالاتی که نماینده اول تهران از رییس کل دارایی ایران کرده بود، مبادله گردید که در مجلس به آن اشاره شد و در روزنامه‌ها درج گردید.<sup>(۳)</sup>

### برکناری میلسیو

مصداق همچنان بر برکناری میلسیو تأکید داشت. وی در جلسه ۲۸ آذر ۱۳۲۳ طی نطقی در مجلس، بار دیگر موضوع برکناری او را مطرح کرد و خاطر نشان ساخت که میلسیو خادم ایران نیست و در توجیه اظهاراتش چنین گفت:

«... اگر دکتر خادم این مملکت بود، چرا دو میلیون لیره ادعای دولت انگلیس را برای پول‌هایی که در آن جنگ از نظر پیشرفت سیاست خود خرج نموده و به عمر و زید داد، بدون تصویب مجلس شورای ملی تأیید کرد [...] اگر دکتر تابع مقررات این مملکت بود، چرا بر خلاف اصل ۲۵ قانون اساسی که می‌گوید «استعراض دولتی به هر عنوان که باشد، خواه از داخله و خواه از خارجه، با اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی خواهد شد»، ۵۰۰ هزار لیره از شرکت نفت انگلیس و ایران قرض کرد. [...] اگر خادم این دولت و خیرخواه این مملکت است، چرا سهمیه دولت ایران را که کمیته خاورمیانه معین کرده بوده وارد نکرد و مردم را دچار فقر کرد؟ [...] اگر او خیرخواه مردم بود، بدون دلیل قریب دو سال راه غله را به اهل تهران نمی‌بست و فساد اخلاق و ارتشاء را ترویج نمی‌کرد؟...»

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی، ۲۶ فروردین ۱۳۲۲.

۲. سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، صفحه ۹۸.

۳. سیاست موازنه منفی، صفحات ۱۰۴ - ۱۰۹.



در پایان مصدق ضمن قدردانی از خدمات «شومستر»، مستشار آمریکائی<sup>(۱)</sup> و نیز «دریفوس»<sup>(۲)</sup>، وزیر مختار آمریکا در ایران و همسرش، خواستار برکناری میلپو گردید.<sup>(۳)</sup>

سرانجام دولت بیات موضوع ادامه کار میلپو را در مجلس مطرح کرد و در تاریخ ۱۸ دی ۱۳۲۳ مجلس براساس طرحی که مصدق تسلیم کرد، به الغای اختیارات اقتصادی او رأی داد. میلپو به آسانی تسلیم نشد و دولت را تهدید به کناره گیری کرد و چون با ایستادگی دولت مواجه شد، از کار کناره گرفت و از ایران خارج شد.

برکناری میلپو، مورد تأیید طبقه روشنفکر و مآبئون ایران قرار گرفت. مأموریت دوم او - پس از نخستین مأموریتش (مرداد ۱۳۰۱ - خرداد ۱۳۰۶) - موفقیت آمیز نبود. وی در تجدید سازمان امور مالی، جلوگیری از افزایش قیمت‌ها، بخصوص تأمین کالای اساسی و مورد نیاز مردم با شکست روبرو شد، خیره سری و دخالت در امور سیاسی کشور، طرفداری از انگلیس، استفاده از شیوه‌های رایج زد و بند و دسیسه بازی در ایران، اعطای کمک مالی غیرمستقیم به برخی از جراید به منظور طرفداری از اقدامات او همراه با بی‌کفایتی و احیاناً فساد برخی از همکاران آمریکایی و ایرانی‌اش، ادامه کار او را دشوار ساخت. در این بین نگرانی از رنجیدگی آمریکایی‌ها مشکلی بود که در برابر دولت ایران قرار داشت و مصدق با پی‌گیری مداوم، راه را برای برکناری وی هموار ساخت.

۱. مورگان شومستر، مستشار آمریکایی بود که برای سازماندهی و اداره امور مالی و اقتصادی ایران در سال ۱۲۹۰ استخدام شد ولی چون خدمات وی با مطامع استعماری دولت‌های بریتانیا و روسیه سازگاری نداشت، بیش از هشت ماه و چند روز دوام نیاورد و زیر فشار اولتیماتوم دولت روسیه تزاری استعفا کرد و در ۲۰ دی همان سال از ایران خارج شد.

۲. لوئیز ج - دریفوس طی سال‌های ۱۹۴۰ - ۱۹۴۴ وزیر مختار آمریکا در ایران بود، وی و همسرش، به رغم دوران لشغالی ایران، به سبب خدمات اجتماعی و تماس با طبقه محروم کشور، محبوبیت زیادی کسب کردند.

رجوع کنید: James Bill: The Eagle and the Lion; The university press, London, 1988, P. 17.

۳. سیاست موازنه منفی، صفحات ۲۳۵ - ۲۳۷.



---

## فصل سوم

---

---

### بحران نفت

---

#### بخش یکم — امتیازخواهی دولت شوروی

##### آغاز بحران

در مهرماه ۱۳۲۲ (اکتبر ۱۹۴۳) و در گرماگرم جنگ جهانی دوم، نمایندگان شرکت‌های نفتی «رویال داچ شل» به منظور مذاکره برای دریافت امتیاز نفت جنوب شرقی ایران وارد تهران شدند. این منطقه خارج از محدوده امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران قرار داشت. در بهمن ۱۳۲۳ (فوریه ۱۹۴۴) نیز یک هیأت از سوی شرکت نفت «استاندارد و اکیوم» برای مذاکره درباره گرفتن امتیاز نفت به تهران آمد. این شرکت تابع شرکت نفت «استاندارد نیوجرسی» و گروه «سوکونی و کیوم» بود که هر دو از سهامداران آمریکایی شرکت نفت عراق بودند. در همین اوان، هیأت دیگری از سوی شرکت نفت «سینکالر» وارد تهران شد. در آن هنگام دولت سهیلی و پس از اسفند ۱۳۲۲، محمد ساعد بر سرکار بودند و حدود چهار ماه بعد، مجلس چهاردهم گشایش می‌یافت.

دولت ایران که متمایل به تعقیب مذاکرات بود، برای بررسی پیشنهادات دریافتی، دو تن از کارشناسان آمریکایی را به نامهای هربرت هورر (Herbert Hoover) و کورتیس (A.A. Curtice) برای مشاوره دعوت کرد. یک کمیسیون دولتی نیز تشکیل شد، که یکی از اعضای آن «رکس ویویان» (Rex Vivian) از گروه میلیسپو بود.

هدف کارشناسان آمریکایی در مذاکره با مقامات ایران، جلب توجه آنها به امتیاز اخیر دولت ونزوئلا به کمپانی نفت کری اول (Creole Company) بود. این شرکت که تابع شرکت استاندارد نیوجرسی بود، برای اولین بار قرارداد تقسیم منافع

پنجاه - پنجاه بین شرکت نفت و دولت و نزوئلا را امضاء کرده بود.<sup>(۱)</sup>

مذاکرات دولت ساعد با نمایندگان شرکت های آمریکایی در نهایت اختصاً صورت می گرفت. روز ۱۹ مرداد (۱۰ اوت) دکتر رضا رادمنش، از فراقسیون حزب توده در مجلس از نخست وزیر در مورد حضور دو مستشار آمریکایی و نیز مذاکرات نفت سؤال کرد و در ضمن، مخالفت با دادن هرگونه امتیازی را خاطر نشان ساخت و گفت:

«بنده با رفقایم با دادن امتیازات به دولت های خارجی به طور کلی مخالفیم؛ همانطور که ملت ایران توانست راه آهن خود را بسازد، بنده یقین دارم که با کمک مردم و سرمایه داخلی ما می توانیم تمام منابع ثروت این مملکت را استخراج کنیم...»<sup>(۲)</sup>

روز ۱۱ شهریور (۲ سپتامبر) دولت ساعد پس از ترمیم کابینه اش بدون مراجعه به مجلس، تصمیم گرفت کلیه مذاکرات مربوط به نفت را با شرکت های خارجی تا پایان جنگ به تعویق اندازد. بدیهی است این تصمیم ساعد بدون اطلاع و تأیید شاه و مقامات انگلیسی نبود. به گفته علاء، شاه به ساعد گفته بود که مذاکرات مربوط به نفت را به تعویق بیندازد. همچنین به بولارد، سفیر بریتانیا گفته بود که «اعطای هرگونه امتیاز نفت به دولت شوروی در حکم پایان اقتدار دولت در شمال ایران خواهد بود».<sup>(۳)</sup>

با اینهمه، اتخاذ چنین تصمیمی از سوی دولت ایران دیر صورت گرفت؛ زیرا روز ۱۵ شهریور ۱۳۲۳ (۶ سپتامبر ۱۹۴۴) نخست وزیر پیامی از مسکو دریافت کرد مبنی بر اینکه سرگئی کافتارادزه (Sergei Kavtaradze)، معاون کمیسر وزارت خارجه شوروی، در رأس هیأت بزرگی از متخصصان نفت، عازم تهران خواهد شد. به گزارش آهی، سفیر کبیر ایران در مسکو، هدف از این مسافرت، تحقیق و مذاکره درباره نفت «خوریان» بود. کافتارادزه پس از ورود به ایران با نخست وزیر ملاقات و مذاکره کرد و در پی دیداری که از شمال کشور به عمل آورد، رسماً تقاضای امتیازی را کرد که شامل پنج ایالت شمالی ایران بود.

۱. نفت ایران - الول ساتن، ترجمه دکتر رضا طوسی، تهران مؤسسه انتشارات صابرین، زمستان ۱۳۷۲، فصل هفتم، صفحات ۱۲۸ - ۱۳۰.

۲. مذاکرات مجلس در جلسه ۱۹ مرداد ۱۳۲۳. (نقل از مجله مذاکرات مجلس، صفحه ۱۰۸)

۳. اسناد دولتی انگلیس، بولارد به وزارت خارجه بریتانیا، ۱۰ اکتبر ۱۹۴۴، Fo 371/ 40188.

روز ۲۷ مهر ساعد در پاسخ به درخواست نمایندگان پیرامون اخبار و مطالب روزنامه‌ها درباره مذاکرات با نمایندگان شرکت‌های خارجی در مجلس حاضر شد و ضمن تأیید مذاکره با هیأت‌های اعزامی از سوی کمپانی‌های نفت گفت:

«دولت با توجه به لزوم خط‌مشی و رویه ثابتی که حافظ منافع عالیه کشور در حال و آینده باشد، اقدام نمود و به این جهت در اولین جلسه هیأت وزیران فعلی در روز شنبه یازدهم شهریور ۱۳۲۳ این موضوع مطرح و این طور مذاکره و تصمیم گرفته شد که قبل از روشن شدن اوضاع اقتصادی و مالی دنیا و استقرار صلح عمومی، مطالعه اعطای هیچگونه امتیاز خارجی مقتضی و ضروری نمی‌باشد. (تصدیق نمایندگان). دو هفته پس از اتخاذ این تصمیم جناب آقای کافتارادزه جانشین کمیسر خارجی دولت شوروی به تهران آمده و در باب امتیاز نفت در برخی از قطعات ایران با اینجناب مذاکره نمودند. موضوع مذاکرات فی‌مابین با توضیحات کافیه در جلسات متعدده هیأت وزراء مطرح و نظریه اولیه در ۱۱ شهریور در هریار تأکید گردید. وی در خاتمه اظهار کرد که امیدوار است این تصمیم به روابط ایران و روسیه آسیبی وارد نازد...»<sup>(۱)</sup>

### کنفرانس مطبوعاتی در سفارت شوروی

روز سه‌شنبه دوم آبان (۲۴ اکتبر) کافتارادزه کنفرانس مطبوعاتی در سفارت شوروی ترتیب داد که شماری از نمایندگان مطبوعات تهران در آن حضور داشتند. در این کنفرانس نخست نسبت به پیشنهاد دولت شوروی برای اکتشاف و استخراج نفت در نواحی شمالی ایران و نیز مذاکراتش راجع به این موضوع با دولت ایران، اطلاعاتی داد و افزود:

«... دولت اتحاد جماهیر شوروی در نظر دارد امتیاز نواحی آذربایجان شمالی و گیلان و مازندران و قسمتی از ناحیه سمنان و چند ناحیه از خراسان شمالی (شمال قوچان) را تحصیل نماید؛ پس از فاصله زمان معلومی که برای انجام اکتشافات ضروری زمین‌شناسی کافی باشد، ناحیه امتیاز به طور قطعی تعیین و به قسمتی که در آن حدود منابع نفتی و امکان بهره‌برداری صنعتی آن ثابت شود، محدود خواهد بود...»

کافتارادزه پس از توضیح شرایط امتیاز و نحوه اجرای عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری و منافی که از این امتیاز در زمینه‌های اقتصادی، مالی،

آبادانی و اشتغال نصیب ایران می‌شود، گفت:

«... جناب آقای نخست‌وزیر در مذاکرات خود با اینجانب نه تنها حسن تلقی و وارد بودن در موضوع را اظهار نمودند، بلکه وعده داده بود که برای حل مثبت مسأله کمک و مساعدت نماید، ولی چنانچه معلوم است تصمیمی مبنی بر اینکه مطالعه واگذاری امتیاز را به دولت شوروی تا پایان جنگ موکول سازد، اتخاذ نموده که در حقیقت رد پیشنهاد می‌باشد.

اینجانب باید صراحتاً و به طور آشکار اظهار نمایم که تصمیم فوق در محافل شوروی کاملاً به طور «منفی» تلقی گردیده است. افکار عمومی شوروی بر این عقیده است که دولت جناب آقای ساعد با اتخاذ چنین رویه‌ای در باب دولت شوروی، در راه تیرگی مناسبات بین دو کشور قرار گرفته است.

دولت جناب آقای ساعد به نفع تصمیم اتخاذی خود هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای نیاورده، در صورتی که دلایل محکمی بر علیه تصمیم فوق وجود دارد که به مصالح مهم حیاتی، اقتصادی و سیاسی ایران مربوط می‌باشد. می‌گویند که دولت جناب آقای ساعد انتظار دارد بعد از جنگ، با شرایط بهتری امتیاز را واگذار نماید. اما دولت مزبور چه دلایلی را می‌تواند برای ثابت نمودن صحت نظریه خود بیاورد؟...»<sup>(۱)</sup>

رویدادهای ناشی از مذاکرات محرمانه دولت ایران با هیأت‌های نمایندگی شرکت‌های نفتی غرب، امتیازخواهی شوروی و سپس تصمیم دولت ساعد در خودداری از اعطای امتیاز جدید تا بعد از جنگ، نقطه عطفی در سیاست دوران پس از استعفای رضاشاه بود. رویدادهای مزبور افکار عمومی مردم ایران را به هیجان درآورد و وجدان روشنفکران کشور را دستخوش بحران ساخت. امتیازخواهی شرکت‌های نفتی غرب و سپس شوروی‌ها، آنهم در دورانی که ایران در اشغال نظامی متفقین بود، تنش‌ناش تب‌آلود در محافل سیاسی ایران به وجود آورد و سرآغاز یک جنگ سرد نوپا در ایران شد. این تحولات ماهیت ایدئولوژی حزب توده را که مدعی دفاع از منافع ایران و مصالح مردم بود، روشن ساخت؛ شکاف عقیدتی بین مواضع چپ و راست آن حزب را عمیق‌تر کرد؛ در عین حال نیروی ملت را متشکل ساخت و به جاذبه طرفداری از مصداق و سیاست «موازنه منفی» او، وسعت بخشید.

## بخش دوم - طرفداری حزب توده از امتیازخواهی شوروی

درخواست امتیاز نفت از سوی شوروی، حزب توده را وادار ساخت که بدون توجه به خط‌مشی گذشته حزب، از مخالفت قبلی خود مبنی بر دادن امتیازات خارجی (بیانات رادمنش در جلسه ۱۹ مرداد) عدول کند و از امتیازخواهی شوروی‌ها پشتیبانی نماید. روز ۵ آبان میتینگ سیّاری از طرف حزب توده با شرکت «شورای متحده کارگران» با حمایت چند کامیون از سربازان مسلح شوروی به طرفداری از دادن امتیاز به شوروی در تهران برپا شد که با تعجب و حیرت و نفرت مردم روبرو گردید. مطبوعات حزب نیز در مقالات خود، ضمن انتقاد و حمله به دولت ساعد، نه تنها از امتیازخواهی شوروی‌ها طرفداری کردند، بلکه شمال ایران را در حکم حریم امنیت شوروی‌ها دانستند.<sup>(۱)</sup>

در چنین اوضاع و احوالی دکتر مصدق در تعقیب «دکترین» سیاسی خود، یعنی سیاست «موازنه منفی» بر هرگونه امتیازخواهی و طرفداران شمالی و جنوبی آن پاسخ داد. وی، در روز ۷ آبان در جلسه علنی مجلس شورای ملی طی نطق مشروحی، با اشاره به تاریخچه امتیاز نفت جنوب و تشریح خیانتی که بالغو امتیاز نامه داری و تبدیل آن به امتیاز جدید سال ۱۳۱۲ ذر دوره رضاشاه به ملت ایران شده بود، همچنین با بیان اهداف دولت شوروی و بریتانیا در اشغال نظامی ایران گفت:

«... تا شهریور ۱۳۲۰ سیاست دولت اتحاد جماهیر شوروی در ایران محدود بود و اگر کسی می‌خواست به سیاست و مرام آن دولت نزدیک شود به حبس یا تیرباران محکوم می‌شد. محکومیت ۵۳ نفر از روشنفکران مملکت به این عنوان که صاحب مرام اشتراکی بوده‌اند حاکی از این معاست؛ ولی از آن به بعد به جهاتی که شرح

۱. روزنامه مردم برای روشنفکران، مسئله نفت، ۱۹ آبان ۱۳۲۳.

می‌دهم سیاست آن دولت در ایران تغییر کرد...

سپس دکتر مصدق با توضیح علل اشغال ایران توسط بریتانیا و شوروی به منظور جنگ با آلمان، اظهار داشت که تصرف شمال ایران برای این نبود که از ورود قشون آلمان جلوگیری کند، بلکه برای این بود که دولت انگلیس به عنوان ستون پنجم و تأمین عبور مهمات که از طریق ایران به روسیه می‌رفت، صفحات شمالی ایران را اشغال نکند و خود را به معادن نفت قفقاز نزدیک‌تر نماید، و افزود:

«...از شهریور ۱۳۲۰ به بعد هرچه دولتمتفقین خواستند و هرچه هر کدام منفرداً کردند، ما هیچ نگفتیم و قبول نمودیم. عدم اعتراض و قبول تقاضای هر یک از طرفین به طرف دیگر حق داد که خود را مشمول اصل دوم کامل‌الوداد کند. [...] ما باید همان سیاستی را پیروی کنیم که نیاکان ما کردند، اگر معلومات آنها به قدر ما نبود، ایمانشان از ما بیشتر بود، به همین جهت توانستند متجاوز از یک قرن مملکت را بین دو سیاست [روس و بریتانیا] حفظ کنند و برای ما ذخایری بگذارند که امروز مورد توجه و نظر واقع شده.»

آنگاه مصدق پیشنهاد امتیازخواهی آمریکایی‌ها و ضعف نفس دولت‌های ایران را مطرح کرد و گفت:

«اگر آقای سهیلی و آقای ساعد نخست‌وزیر فعلی به شرکت آمریکایی گفته بودند مادام که جنگ تمام نشده و مادام که قشون آمریکا از مملکت خارج نشده، دولت داخل در مذاکره نمی‌شود، سفارت آمریکا چه می‌گفت و چه می‌کرد؟ پس، آنجایی که ما می‌توانیم منافع مملکت را حفظ کنیم، از شدت ضعف نفس و عشق و علاقه به کار، چنان جا خالی می‌کنیم که حریف هرچه می‌خواهد بکند. آن نخست‌وزیری که غیر از منافع شخصی خود نظری ندارد و آن نخست‌وزیری که غیر از سکونت در وزارتخانه، هدفی ندارد، مملکت را به جایی می‌رساند که روزگارش از این هم بدتر شود.»

آنهايي که می‌گویند اعطای امتیاز به شرکت‌های تابعه دولت آمریکا، از این لحاظ که آن دولت یا ما مجاور نیست خالی از ضرر است، در اشتباهند. تنها عدم مجاورت دلیل نیست که دادن امتیاز به آن دولت و یا به شرکت‌های آمریکایی برای ما ضرر نکند، آمریکا دولتی نیست که مجاورت یا عدم مجاورت آن با ما فرق کند. [...] اگر دولت می‌خواست به شرکت آمریکایی امتیاز دهد، چرا از یک مملکت بی‌طرف متخصص نخواست و از خود آمریکا استخدام کرد؟ و اگر با دادن امتیاز موافق نبود و یا اینکه می‌خواست بعد از جنگ داخل مذاکره شود، چرا چندین هزار دلار خرج متخصص نمود و چرا کاری را که باید اول بکند، آخر کرد؟...



دکتر مصدق با تشریح مواد قرارداد داری زیان‌هایی را که با تمدید آن در سال ۱۳۱۲ نصیب ملت ایران گردید، بر شمرد و پیشنهاد شوروی را برای گرفتن امتیاز، همانند امتیازگیری انگلیسی‌ها در نفت جنوب ایران دانست و گفت:

«آقایان نمایندگان! من با دادن هر امتیاز، از نظر اقتصادی و سیاسی مخالفم، چون تفکیک مسائل سیاسی از اقتصادی مشکل است و این دو سیاست با هم بستگی تام دارد؛ هرکجا که اقتصاد صدق می‌کند، سیاست هم غالباً صادق است و از حقوقی که برای ساختن خط آهن و بندر و تلگراف و تلفن و تلگراف بی‌سیم و مؤسسه هواپیمائی که در ماده ۱۵ امتیازنامه جدید (۱۳۱۲) به کمپانی داده، نه تنها در امور اقتصادی، بلکه در امور سیاسی هم می‌توان استفاده نمود؛ پس لزومی ندارد که ما به شرکتی که تابع یک دولت خارجی است و یا به یک دولت امتیاز بدهیم تا اینکه در مملکت ما احداث این قبیل مؤسسات کند و در خاک ایران دولت‌های دیگری تشکیل دهند...»

مصدق با عنوان کردن قرارداد سال ۱۳۰۰ (۱۹۲۱) ایران و شوروی که در آن دولت شوروی کلیه معاهدات و قراردادهای استعماری در ایران را ملغی کرد و مطالبات و بدهی بانک استقراضی و همچنین کلیه دارایی‌های منقول و غیرمنقول بانک مزبور و نیز تمام اراضی را که در آن امتیازات در اختیار داشت به دولت ایران واگذار کرد، گفت:

«...این مقام شامخی که امروز دولت شوروی در عالم به دست آورده است تمامی مرهون دلیری نظامیان [شوروی در جنگ] نیست، بلکه قسمت عمده آن مربوط به توجهات عمومی و افکار جهانیان است.

یک روز در این مملکت، علمدار آزادی انگلیس بود و سفارت انگلیس در این شهر در حکم مسجد شده بود. امروز شوروی علمدار آزادی شده ولی معلوم نیست که سفارت آن دولت هم در حکم مسجد می‌شود یا نمی‌شود. دولت انگلیس هیچ وقت نگفت که چون سیاست دولت روسیه تزاری در ایران از سیاست انگلیس سر است، با دولت ایران قطع رابطه می‌کنم تا تعادل سیاسی برقرار شود. [...]. دولت انگلیس دانست که به آزادیخواهان باید همراهی کند تا مرتجعین جیره‌خوار بانک استقراضی روسیه از بین بروند، این بود که برای پیشرفت سیاست خود، علم مشروطیت را یلند کرد.

دولت شوروی هم اگر می‌خواهد به مقصود برسد و در ایران «موازنه سیاسی» برقرار شود، برای عدم توجه دولت به امتیاز نفت نباید قطع رابطه کند،<sup>(۱)</sup> زیرا این

کار جنبه شخصی دارد و از جاهتس که تاکنون کسب نموده است، می‌کاهد. اگر دولت مساعد رفت و دولت دیگری هم نخواست موافقت کند، با آن دولت چه خواهد کرد؟...

آنگاه دلایل مخالفت با امتیازخواهی شوروی را مطرح کرد و لزوم انتخاب سیاست موازنه منفی را به سود و صلاح دولت و ملت ایران دانست و افزود: «آیا دولت شوروی برای هر تقاضایی که دولت ایران قبول نمود (با ایران) قطع رابطه می‌کند؟ پس همان طور که دولت انگلیس از کاری که جنبه عمومی داشت حمایت نمود و در ضمن منافع مشترک، مقاصد خود را انجام داد، دولت شوروی هم باید همان رویه را اتخاذ کند؟»

هیچ کس نمی‌گفت که دولت انگلیس چرا با مشروطه خواهان همراهی می‌کند، زیرا مشروطیت کلمه حقی بود که کسی غیر از هواخواهان سیاست منفور دولت روسیه تزاری با آن مخالفت نمی‌کرد و چون مشروطیت ایران «حق» بود، هواخواهان آن بر هواخواهان استبداد که باطل بود غلبه نمودند و چون ملت به آزادی رسید، هم «موازنه سیاسی» برقرار شد و هم دولت انگلیس برای کار خیری که کرده بود، نام نیک و شهرتی بسزا در کرد.

ما نمی‌گوییم که دولت شوروی می‌خواهد به ما ظلم کند، ما می‌دانیم که برای رفع نگرانی می‌خواهد تحصیل امتیاز نماید، ولی ما از گذشته درس می‌گیریم و مقدرات خود را به تحولات جهان مربوط نمی‌کنیم. تاریخ به ما نشان می‌دهد که رفتار ملل همیشه به یک نهج نیست و اوضاع اجتماعی و اداری و اقتصادی و سیاسی هر قوم، در رفتار آن نسبت به سایر ملل مؤثر است، در این صورت ما هم ممکن است نگران این باشیم که روزی پیش آید که رفتار آن دولت با ما فرق کنند، و آنوقت معلوم نیست که کار ما چه می‌شود.

هیچ وطن پرستی نخواهد گفت که با دولت مساعد برای اینکه به شرکت‌های خارجی و دولت شوروی امتیاز نداد، مخالفم. هر وطن پرستی از مذاکرات مساعد مراعاتی با شرکت‌های خارجی نگران بود و ملت ایران، مرهون شماسست که دفع شر آنها شد و این موفقیت شما در نتیجه «توازن سیاسی» است که از شهریور ۱۳۲۰ در این کشور برقرار شده است.

تا شهریور ۱۳۲۰ من و امثال من در وطن خود آسایش و حق حیات نداشتیم و از آن تاریخ است که روزگار ما، قدری بهتر شده است.

ملت ایران آرزویند «توازن سیاسی» است، یعنی توازنی که در نفع این مملکت باشد و آن «توازن منفی» است. ملت ایران هیچ وقت با «توازن مثبت» موافقت نمی‌کند. از اولین روزی که من وارد مجلس ششم، با قرارداد مالی و هر عملیاتی که دولت‌های بعد از شهریور از نظر «توازن مثبت» نموده بودند، مخالفت کردم و اعمال خائنانه آنها را به

جامعه آشکار نمودم.

اگر از نظر «توازن مثبت» هرچه دول مجاور می خواهند بدهند، پر واضح است که دولت مجاور بسیار خوشوقت می شود و دولت های خائن هم خوشوقتی آنها را برای خود سرمایه بزرگی قرار می دهند و آنها به «رُخ» ملت می کشند، ولی ملت می داند که با این رویه طولی نخواهد کشید که هرچه دارد از دست می دهد.

هیچ کس نمی تواند قضاوت ملت ایران را انکار کند. ملت ایران به دولت هایی که به کشور خیانت نموده اند به چشم بد می نگرد و هر وقت بتواند خائنین را به چوبه دار می زند!

آنگاه مصدق شرایط برقراری «توازن منفی» و نتایج ناشی از این سیاست را از جنبه های داخلی و خارجی برشمرد و گفت:

«به عقیده من «توازن سیاسی» وقتی در مملکت برقرار می شود که انتخابات «آزاد» باشد. «توازن منفی» آن نیست که هر دولتی هواخواهان خود را به مجلس بیاورد. «توازن منفی» آن است که [دولت] در انتخابات دخالت نکند؛ در قانون انتخابات تجدید نظر شود و نمایندگان حقیقی ملت که به مجلس رفتند، «توازن سیاسی» برقرار می شود... ای کاش که دول مجاور از نظریات شخصی صرف نظر کنند و به خاطر عالم انسانیت با ما رفتاری جواتمردانه نمایند...»<sup>(۱)</sup>

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی، ۷ آبان ۱۳۲۳. (روزنامه مهر ایران ۸ آبان ۱۳۲۳)

## بخش سوم — استعفای ساعد — طرح دکتر مصدق

شتاب بحران ناشی از تقاضای امتیاز نفت، روش نادرست دولت، فشار سیاسی شوروی‌ها و حملات شدید دستگاه تبلیغاتی حزب توده و مطبوعات جناح چپ به نخست‌وزیر، که از او به عنوان «غاصب ملت ایران» و «مرتجع» و «فاشیست»<sup>(۱)</sup> یاد می‌کردند، همچنین سرخوردگی آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها از بی‌ثمر ماندن خواسته‌هایشان، دولت ساعد را وادار به استعفا کرد (۱۷ آبان ۱۳۲۳ - ۸ نوامبر ۱۹۴۴). با برانگیخته شدن احساسات ملی مردم ایران و بالا رفتن آگاهی عمومی، از آن پس هرگونه امتیازخواهی نفت، خواه از سوی غرب و خواه از سوی اتحاد جماهیر شوروی، با مقاومت شدید روبرو می‌گردید.

پس از سقوط دولت ساعد، نامزدهای مقام نخست‌وزیری، که در رأس آنها تقی‌زاده نامزد مورد نظر محمدرضا شاه قرار داشت،<sup>(۲)</sup> با توجه به بحران روابط ایران و شوروی، اشتیاق چندانی به قبول مسئولیت نداشتند. در اینموقع مصدق که با اظهار نظر صریح و قاطعانه خود پیش‌فراولی مبارز با هرگونه امتیازی را به عهده گرفته بود و مورد حمایت شماری از نمایندگان قرار داشت، از سوی مجلس نامزد نخست‌وزیری گردید. وی پیش‌شرط قبول مسئولیت را موکول به بازگشت به مجلس پس از پایان نخست‌وزیری کرد، ولی اکثریت نمایندگان که احتمالاً قصد حذف او را از صحنه پارلمان داشتند، با این شرط موافقت نکردند و مصدق نیز طی نامه‌ای به رئیس مجلس از قبول نخست‌وزیری امتناع کرد.<sup>(۳)</sup> سرانجام پس از دو هفته مذاکره بر سر تعیین نخست‌وزیر جدید در ۴ آذر ۱۳۲۳ (۲۵ نوامبر ۱۹۴۴)

۱. روزنامه رهبر، ارگان حزب توده ایران، ۱۰ آبان ۱۳۲۳.

۲. بولارد سفیر بریتانیا در تهران به وزارت خارجه بریتانیا، ۱۱ اکتبر ۱۹۴۴، FOV 371/46188.

۳. سیاست «موازنه منفی» متن نامه مصدق به ریاست مجلس، ۲۲ آبان ۱۳۲۳ صفحات ۱۸۵ - ۱۸۶.

مجلس با اکثریت ۵۰ رأی به نخست‌وزیری مرقضی قلی بیات (سهام‌السلطان) ابراز تمایل کرد.

در اینموقع کافتارادزه در انتظار تصمیم دولت جدید در تهران بسر می‌برد. هر چند دولت بیات تمایل خود را برای یافتن راهی برای حل و فصل موضوع امتیازخواهی شوروی‌ها اعلام داشته بود، ولی به بولارد سفیر بریتانیا نیز اطمینان داده بود که هیچ‌گونه تغییری در سیاست نفتی دولت داده نخواهد شد.<sup>(۱)</sup> به هر حال، مسأله نفت و امتیازخواهی شوروی همچنان لاینحل مانده بود.

در چنین اوضاع و احوالی، مصدق موقع را برای اجرای برنامه ضداستعماری خود، براساس سیاست «موازنه منفی» مناسب دانست. وی از آغاز زندگی سیاسی، براندازی سلطه شرکت نفت انگلیس و جلوگیری از دادن هرگونه امتیاز به بیگانگان را وجهه همت خود قرار داده بود. از این‌رو، بی‌آنکه به ایادی چپ و راست قدرت‌های خارجی مجال تدارک توطئه تازه‌ای بدهد، طرح منع واگذاری امتیاز نفت ایران به بیگانگان به هر عنوان را در جلسه ۱۱ آذر ۱۳۲۳ (۲ دسامبر ۱۹۴۴) تسلیم مجلس کرد و آنرا فی‌المجلس از تصویب گذراند.

این طرح که به ابتکار دکتر مصدق و بدون زمینه چینی قبلی تهیه شده بود و مورد تصویب همه نمایندگان حاضر در جلسه، به استثنای فراكسیون حزب توده قرار گرفت، تحسین و ستایش قاطبه ملت ایران را برانگیخت و طبقه حاکم سنتی بخصوص سیدضیاءالدین را بهت‌زده و غافلگیر ساخت.<sup>(۲)</sup> همچنین مصدق را در معرض انتقاد دولت شوروی و طوفانی از حملات حزب توده قرار داد.

به لحاظ اهمیت این نطق تاریخی و نتایج و آثار آن، قسمت‌هایی از آن در زیر نقل می‌شود.

«... در جلسه هفتم آبان مخالفت خود را نسبت به امتیاز نفت اظهار نموده و به عرض مجلس رساندم که راه استخراج نفت منحصر به دادن امتیاز نیست و به طریق دیگر هم خود دولت می‌تواند معادن نفت را استخراج کند و چون امروز نفت به منزله حیات است، ما هر قدر در استخراج آن تأخیر کنیم، به دول قوی مجال می‌دهیم که از خود رفع محذور کنند و از ما امتیاز بخواهند و آنوقت است که باید معادن خود را تملیک کنیم...»

۱. بولارد به وزارت خارجه بریتانیا، ۲۲ نوامبر، اسناد دولتی انگلیس Fo/ 371/ 40242؛ بحران دموکراسی، صفحه ۱۵۲.

۲. بولارد به وزارت خارجه بریتانیا، ۱۷ ژانویه ۱۹۴۵، اسناد دولتی انگلیس، Fo / 371/ 45443.

آنهایی که می‌گویند مذاکرات نفت به بعد از جنگ محول شود، یا از درک حقایق عاجزند و یا اینکه عقیده از خود ندارند ولی آنهایی که اهل تشخیصند و نماینده این ملتند می‌دانند که تأخیر موجب زیان است. وضعیت بین‌المللی ایجاب می‌کند که هرچه زودتر تکلیف معادن نفت معلوم شود.

امروز یکی از شخصیت‌های مهم کشور دوست و همسایه و مجاور ما، شریف آورده‌اند و می‌خواهند در کار نفت مذاکره نمایند هر دولتی که در کار تأخیر کند به مملکت خیانت می‌نماید. آن روزی که سیاست یک طرفی بود، ۳۲ سال امتیاز نفت جنوب تمدید شد و از روی حداقلی که خود کمپانی برای عایدات دولت معین نمود، متجاوز از ۱۶ بیلیون ریال از کیسه ملت رفت و نسل‌های آینده را از چنین عایدات هنگفتی محروم کرد. نسل‌های آینده هر قدر نفرین کنند، کم کرده‌اند و به جای رحمت، حق دارند به ما لعنت کنند. گرچه امروز توازن کامل در سیاست نیست، ولی اگر همین موازنه هم به هم بخورد، هر یک از دول که موازنه را نبرد، ما را بدبخت می‌نماید. [...] اساس کار دنیا روی عدل نیست و هر ملتی عدالت را از نظر منافع خود قضاوت می‌نماید و با ضعیف‌تر از خود می‌کند آنچه را که انصاف و وجدان جایز نمی‌شمارد. مگر نبود که به اشتباهی امتیاز ۹۲ ساله، شرکت‌هایی آمدند<sup>(۱)</sup> مذاکرات را با سهیلی و ساعد باز نمودند؟ مگر نبود همین که حریف گفت از این «نمده» ما را هم کلاهی، تمام حرف‌ها و عملیاتی که برای انجام مقصود شده بود، از بین رفت؟

فرض سوم اینکه متفقین در تسخیر معادن ایران با هم اتفاق کنند و هر کدام برای خود از این «نمده» کلاهی بخرهند، ما باید به قدر وسعت کله هر یک تقسیم کنیم و هر قسمت را در طبق اخلاص بگذاریم و با کمال خضوع و خشوع تقدیم نماییم و خود را مرهون نوع پرستی و بشر دوستی آنها بدانیم. پس تا چنین روزی نرسیده است باید هر چه زودتر تصمیمی که حافظ منافع ما است اتخاذ کنیم و مجال ندهیم که از «نمده» ما، برای خود کلاه بسازند.

آنگاه مصدق به تشریح شرایط سه‌گانه برای استخراج معادن نفت، یعنی محل، صدور و مصرف، تحصیل سرمایه و مدیریت و متخصص برای استخراج و بهره‌برداری پرداخت و امکانات ایران را در این زمینه بیان داشت. سپس علل مخالفت اکثریت مجلس را با نخست‌وزیری «مشروط» خود عنوان کرد و پس از توضیحاتی پیرامون شرط قبول مسؤلیت به عنوان نخست‌وزیر و بازگشت به مجلس گفت:

۱. منظور شرکت‌های آمریکایی و انگلیسی است که چند ماه پیش نمایندگان خود را برای گرفتن امتیاز به ایران فرستاده بودند.

«در جواب آنهایی که فرموده‌اند اگر وخامت اوضاع خدمت را برای هر کسی واجب عینی نموده است و من که چنین اظهاری نموده‌ام چرا باید قبول کار را مشروط به بازگشت مجلس کنم؟ عرض می‌شود که مرا مردم انتخاب نموده‌اند تا آخر دوره در مجلس خدمت کنم. اگر مجلس تصور نمود که من در دولت مفیدترم و از حقوق هم که صرفنظر نمودم، حق این بود که بازگشت من به مجلس تأمین شود و شرط بازگشت برای این بود که اگر از خدمت دولت محروم شوم، از خدمت ملی محروم نشوم. [...] از ابتدای این دوره، من در اقلیت بوده‌ام و اکثریت غیر از مخالفت من با دادن امتیاز نفت، با حرف‌های دیگر من موافقت نکرد (حفظت شیئا و غایت عنک اشیاء) من از فراکسیون [حزب] توده سؤال می‌کنم که از اول این دوره که با من مخالف نبود و در مطبوعات خود مرا تقدیر نمود و یکی از نمایندگان آن فراکسیون، قبل از مذاکرات نفت در جلسه خصوصی مجلس مرا برای نخست‌وزیری پیشنهاد کرد و نظریات من هم در باب امتیاز نفت با نظریات فراکسیون موافق بود، چگونه آقای دکتر رادمنش در جلسه ۱۹ مرداد این طور اظهار نمود:

«من و رفقایم یا دادن امتیازات به دولت‌های خارجی به طور کلی مخالفتیم؛ همان طور که ملت ایران توانست راه‌آهن را خودش احداث کند، یقین دارم که با کمک مردم و سرمایه داخلی ما می‌توانیم تمام منابع ثروت این مملکت را استخراج کنیم.» چه شد که با نخست‌وزیری مشروط من مخالفت کرد؟  
 من تصور نمی‌کنم که جوانان روشنفکر مملکت، معنی قانون را نفهمند، بلکه تصور می‌کنم که با نظریه سیاسی من که «موازنه منفی» است موافقت ندارند، بنابراین لازم می‌دانم که نظریات خود را توضیح کنم.

## لزوم اتخاذ سیاست موازنه منفی

مصدق در توضیح سیاست «موازنه منفی» و لزوم اتخاذ این سیاست، چنین اظهار داشت:

«من آنچه عرض کرده‌ام در مصالح مملکت و منافع آن دولتی است که طالب «موازنه سیاسی» است. هرگاه ما تعقیب از «سیاست مثبت» کنیم، باید امتیاز نفت شمال را هم برای مدت ۹۲ سال بدهیم و به این طریق موازنه سیاسی برقرار کنیم. گذشته از اینکه ملت ایران برای همیشه، و اکنون مجلس، با این کار موافق نیست و دادن امتیاز مثل این است که مقطوع‌البندی برای حفظ موازنه راضی شود که دست دیگر او را هم قطع کنند... (تصدیق جمعی از نمایندگان)

خواهش می‌کنم، صحیح است نگویید! تصدیق و تکذیب مطالب موقوف به قبول یا رد پیشنهادی است که عرض می‌کنم؛ تعقیب «سیاست مثبت» برای کسانی خوب است که از عهده آن برآیند. پیروی از این سیاست برای آنهایی مفید است که اهل حسابند. از هرکس که سؤال شود هشت بیشتر است یا شصت، می‌گوید شصت،

پس هشت نفر نمی‌توانند با شصت نفر مقاومت کنند، ولو اینکه چند پیشه‌ور دیگر هم اضافه نمایند. از نظر وطن‌پرستی، هرگاه ما از سیاست مثبت پیروی کنیم، بر فرض اینکه در مجلس دو دسته مساوی تشکیل شود، هر وقت که با هم موافق شدند، کار ما زار است، ولی اگر ما از «سیاست منفی» تعقیب کنیم و مجلس از نمایندگان حقیقی ملت تشکیل شود، از چنین مجلس کاری بر خلاف مصالح ملت نمی‌گذرد و آنوقت است که «موازنه سیاسی» به نفع ایران برقرار است.

با هریک از نمایندگان در خارج مجلس صحبت کنیم، غیر از نوع خواهی و وطن‌پرستی نظری ندارند، از هر یک از افرادی که در این جنگ شرکت می‌کنند اگر سؤال شود، غیر از خیر بشر، چیزی نمی‌خواهند و حاضر نیستند مورچه‌ای را زیر پا بگذرانند، ولی داخل صف که شدند، هرچه آمرگفت می‌کنند و باکی از قتل عام ندارند. گرچه بعضی اشخاص مثل مرحوم حسن پیرنیا و جناب آقای حسین پیرنیا، حاضر نمی‌شوند وکیل غیرآزاد شوند. فرض می‌کنیم که بهترین اشخاص به این طریق انتخاب شوند، کاری که در مصالح مردم و ضرر موکل باشد، نمی‌کنند و بدترین اشخاص را اگر مردم انتخاب کنند، به حکم «المأمور معذور» هرچه می‌کنند در مصالح مردم می‌نمایند.

مصدق برای آماده کردن زمینه طرح پیشنهادی خود، که هیچ کس از چگونگی آن آگاه نبود و نصویب آن در مجلسی که نمایندگان آن دستخوش تفرقه‌های فراکسیونی و صف‌بندی‌ها و بند و بست‌های گوناگون بودند، تلاش می‌کند غرور ملی نمایندگان را برانگیزاند و اعتماد به نفس آنها را تقویت کند. وی در این راه خطرات دوران استبداد و برخوردهایش را با رضاشاه، برای نمایندگان بازگو می‌کند و به مدد قدرت سخنوری و جاذبه سحرآمیزش آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد:

«... آقایان محترم! این اولین دفعه نیست که به من تکلیف کار می‌شود؛ یکی از این دفعات در عهد سلطنت رضاشاه است. روزی آقای حسین علاء به خانه من آمد و گفت: شاه به آقای سرتیپ حبیب‌الله شببانی، که آنوقت رئیس ارکان حزب بود، فرموده‌اند اگر دکتر مصدق را بخواهم، می‌آید یا نه؟ از این حرف تعجب نمودم و گفتم: اگر روزهای دوشنبه حضور شاه نمی‌روم از این جهت است که نماینده ملت و به اصغاء فرمایشات شاه احتیاج ندارم، ولی چه مانع است که هر وقت احضار شوم، کسب افتخار نمایم. چیزی نگذشت شاه مرا خواست و فرمود در مجلس گفتید آنچه را که نمی‌بایست بگویید... عرض کردم: آنچه روزنهم آبان (روزی که سلسله قاجاریه خلع شد) گفته‌ام از نظر مصالح مملکت بوده است و من، بین شاه و وطن‌دوست و مملکت فرق نمی‌گذارم.

فرمود توضیح بدهید تا قانع شوم. عرض کردم روزی محمدعلی شاه مرا احضار کرد و فرمود که خواستم توسط معاون‌الدوله (وزیر خزانه آنوقت) با بهبهانی



(مقصود آیت‌الله آقای آسید عبدالله) راهی باز کنم، کاری نکرد؛ هرگاه شما بتوانید کاری کنید، موجب امتنان است.

عرض شد که شاه را با ایشان چه حاجت است؟ ایشان هرچه دارند از همراهی و مساعدتی است که با آزادیخواهان می‌نمایند. شاه هم همین رویه را اختیار کنند و یا مشروطیت مخالفت فرمائید تا دکان سیاسی آقا تخته شود، آقا اصحابش همگی من تبع شاه شوند.

همان روز مذاکرات با شاه را به مرحوم بهبهانی گفتم، تصدیق نمود و بسیار خندید. در جواب فرمود: سر شما هم بوی قورمه‌سبزی دارد (خته نمایندگان) این بود جواب عرایض من به آن شاه. هرگاه اعلیحضرت هم پس از عرایضی که می‌کنم همان طور جواب دهند. چیزی عرض نکنم، والا اجازه فرماید مطالبی را به عرض برسانم، فرمودند بگویید تا معلوم شود.

عرض شد؛ موقع آمدن به حضور، چشمم به سردر سنگی افتاد. این بنای با عظمت را اعلیحضرت برای چه می‌خورانند؟ گفتند در خانه من است. مگر من خانه نمی‌خواهم؟ عرض کردم خانه حقیقی شاه قلب ملت است. اگر آنرا دارند، احتیاجی به اینها ندارند.

فرمودند دیگر بگو؛ عرض شد: از بستن طاق‌نصرت در ولایات و آوردن مردم با البسه عاریه به استقبال مقصود چي است؟ چنانچه شاه به مردم خدمت کنند، اگر مردم (هم) نیایند، باز اعلیحضرت مأجورند، چون که «تاریخ» خدمات هر پادشاهی را به مملکت خود فراموش نمی‌کند. فرمودند حرف‌های شما جواب ندارد. عرض از خواستن شما این بود که بدانم برای چه از مجلس صرف‌نظر نمی‌کنید؟

عرض کردم آقای مستوفی [نخست‌وزیر] می‌خواستند مرا وزیر خارجه کنند و اصرار هم نمودند، نتوانستم قبول نمایم. فرمود من به او گفته بودم که شما را وارد کار کند، و حالا مقصودم این نیست که شما وزیر خارجه شوید. بیاید خودتان مستوفی [نخست‌وزیر] باشید... [گفتم اگر از اعلیحضرت قبول خدمت کنم خواهند گفت که ماهی ۱۵۰۰ تومان را به ۲۰۰ تومان مجلس ترجیح داده‌ام، استدعا می‌کنم تا آخر دوره تقنیه از من صرف‌نظر فرمایند.

بدیهی است که نخواستم و یا نمی‌توانستم بیش از این اظهاری نمایم. مقصود [رض] شاه این نبود که از افکار من استفاده کند، چه هرکسی با آن شاه کار می‌کرد از افکار خود استفاده نمی‌کرد، بلکه نظرش این بود که مرا از مجلس خارج کند و ثابت نماید که من هم مثل بعضی‌ها، به آنچه می‌گویم عقیده ندارم. پس از اینکه شاه دید هیچ چیز مرا نمی‌تواند از عقیده‌ام خارج کند، مأیوسانه به من نگاهی کرد و گفت: این مذاکرات باید مکوم بماند...

سپس مصدق علت عدول اکثریت مجلس را از نخست‌وزیری خود مطرح کرد و با اشاره به تفسیر مفاد اصل ۳۲ متمم قانون اساسی از سوی نمایندگان

فراکسیون‌ها و منفردین، مبنی بر اینکه «به شخص دکتر مصداق استثنائاً اجازه داده می‌شود که بدون رعایت شروط مقرر ماده دوم قانون مصوب ۲۲ تیر ۱۳۰۶ مقام نخست‌وزیری را قبول و پس از پایان تصدی، به کرسی نمایندگی خود در بقیه دوره چهاردهم تقنینیه بازگشت نماید»، از توطئه‌ای که تهیه شده بود، پرده برداشت و گفت:

«من این طور استنباط می‌کنم که اگر ماده فوق با اکثریت قریب به اتفاق نمی‌گذشت، با اکثریت قابل توجهی تصویب می‌شد و باید دید چه سبب شد که اکثریت از عقیده‌ای که به زمامداری من داشت عدول کرد؟ بعضی می‌گویند که اکثریت به زمامداری من عقیده نداشت و آنرا برای خروج من از مجلس وسیله قرارداد، چون بازگشت را شرط قبول کار نمود منصرف شد. ولی من از آنچه واقع شده است عرض می‌نمایم و قضاوت را به نظریات اشخاص بی‌غرض محول می‌نمایم. برای اینکه پس از قبول کار با عدم موفقیت مواجه نشوم و بین من و آقایان محترم که نهایت صمیمیت بوده سوء تفاهم نشود، توسط دوستانم به عرض فراکسیونها و آقایان نمایندگان مفرد رساندم که سرمایه من منحصر به مخالفت با امتیاز نفت نیست و سرمایه‌های دیگری هم دارم. از ابتدای این دوره راجع به دکتر میلسپو و اختیارات او و همچنین راجع به قرارداد فروش نفت و غیره حرفهایی زدم که لزوم هیچیک نمی‌توانم صرفنظر کنم. من هرچه در زندگی‌ام گفته‌ام، برنامه من است. خدا نخواهد که من حرفی بزنم و به آن معتقد نباشم...»

مصداق با اشاره به شرایط چگونگی تمدید قرارداد رسمی در سال ۱۳۱۲ خاطر نشان ساخت که دولت شوروی در وضعیت فعلی نمی‌تواند به طریق عادی نتیجه بگیرد «آن روزی که مجلس امتیاز داری را تمدید نمود، در مملکت جنبه‌ای نبود، ولی امروز که مردم می‌توانند نفسی بکشند و محرک تنفس مصنوعی هم دارند، سوای معدودی نفع‌پرست، کسی به دادن امتیاز رضا ندارد». آنگاه طرح خود را با قید دو فوریت تقدیم مجلس کرد و از نمایندگان درخواست کرد قبل از اینکه متفرق شوند، آنرا بررسی و تصویب کنند و افزود:

«... هیچکس نمی‌تواند غیر از مجلس در مال ملت دخالت کند. امروز مجلس با نظریات من راجع به ندادن امتیاز موافقت نموده و آنرا در صلاح ملت می‌داند؛ پس چه لزوم دارد که دولت امتیاز دهد و مجلس را در مقابل کار خاتمه یافته قرار دهد. ما نمی‌کنیم دولت را که در این کار دخالت نکند. [...] تا مجلس متفرق و تحت تأثیر واقع نشده باید آنرا تصویب کنیم؛ هرگاه امروز این کار نشد، دیگر جلسه‌ای منعقد نخواهد شد که این طرح تصویب شود. نفت چیزی نیست که دولت‌های بزرگ از آن صرفنظر کنند...»

آقای نخست‌وزیر: من عقیده خود را در مقابل خدا و وجدان گفتم، اگر قصور کنید شما و هیأت شما را خادم به مملکت نمی‌دانم...

من این طرح تاریخی که امید بیگانگان را برای گرفتن امتیاز نفت بر باد داد و راه مبارزه ضد استعماری ملت ایران را برای اسفیفای حقوق خود، تا ملی شدن صنعت نفت هموار ساخت، به شرح زیر است:

ماده اول - هیچ نخست‌وزیر و وزیر و اشخاصی که کفالت از مقام آنها و یا معاونت می‌کنند، نمی‌تواند راجع به امتیاز نفت با هیچیک از نمایندگان رسمی و غیررسمی دول مجاور و غیرمجاور و یا نمایندگان شرکت‌های نفت و هرکس غیر از اینها، مذاکراتی که اثر قانونی دارد بکند و یا اینکه قراردادی امضاء نماید.

ماده دوم - نخست‌وزیر و وزیران می‌توانند برای فروش نفت و طرزی که دولت ایران معادن نفت خود را استخراج و اداره می‌کند مذاکره نمایند و از جریان مذاکرات باید مجلس شورای ملی را مستحضر نمایند.

ماده سوم - متخلفین از مواد فوق به حبس مجرد از سه تا هشت سال و انفصال دائمی از خدمات دولتی محکوم خواهند شد.

ماده چهارم - تعقیب متخلفین از طرف دادستان دیوان کشور محتاج به این نیست که مجلس شورای ملی آنها را تعقیب نموده باشد و اجازه دهد. دادستان مزبور وظیفه دار است که متخلفین از این قانون را بر طبق محاکمه وزراء، مصوب ۱۶ و ۲۰ تیرماه ۱۳۰۷ تعقیب نماید.

طرح دکتر مصدق با وجود مخالفت نمایندگان فراکسیون حزب توده، در دستور کار مجلس قرار گرفت و پس از مذاکراتی که پیرامون مواد آن به عمل آمد در همان روز به تصویب رسید.<sup>(۱)</sup>

۱. دکتر رضا رادمنش، دکتر فریدون کشاورز و ایرج اسکندری از فراکسیون حزب توده ایران با طرح مزبور مخالفت کردند. محمد طباطبائی نماینده سیزوار نیز با فوریت طرح مخالفت کرد و تصویب آنرا برخلاف قانون اساسی دانست.

چند تن از نمایندگان ضمن موافقت با طرح مصدق، پیشنهاداتی ارائه دادند. شریعت‌زاده، فرهودی، سیف‌پور، دکتر اعتبار، مصطفی کاظمی، دکتر عبدالله معظمی، دکتر شفق و علی دشتی به طرفداری از طرح صحبت کردند. مصدق از طرح پیشنهادی خود دفاع کرد، رئیس مجلس سید محمدصادق طباطبائی بود.

## بخش چهارم - طرح رحیمیان

در جلسه ۱۲ آذر ۱۳۲۳ (روز بعد از تصویب طرح مصدق) غلامحسین رحیمیان نماینده چپ مستقل که اغلب با حزب توده همکاری می‌کرد در صدد تهیه طرحی به منظور لغای امتیاز شرکت نفت انگلیس برآمد و به مصدق پیشنهاد کرد با توجه به طرفداری از سیاست مبارزه منفی، آنرا امضا کند. متن طرح رحیمیان که در یک ماده و با قید دو فوریت تهیه و تنظیم شده بود، بدین شرح بود:

ماده واحده - مجلس شورای ملی ایران امتیاز نفت جنوب را که در دوره استبداد به شرکت داریسی واگذار شده و در موقع دیکتاتوری آنرا نیز تمدید و تجدید نموده‌اند، لغو می‌نماید. غلامحسین رحیمیان.<sup>(۱)</sup>

مصدق به این دلیل که مجلس نمی‌تواند قانونی را که برای تأیید موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای بین‌المللی تصویب شده است، بدون مطالعه و به کار بردن روش‌های حقوقی ملغی کند<sup>(۲)</sup> از امضای طرح رحیمیان خودداری کرد. تصویب لایحه پیشنهادی مصدق در جلسه ۱۱ آذر و امتناع از امضای طرح رحیمیان برای کسانی که از مسائل حقوقی و سیاسی آگاهی نداشتند، این توهم را به وجود می‌آورد که منظور از سیاست موازنه منفی، همان سیاست یک جانبه و هواخواهی از امتیاز دادن به غرب و حفظ منافع آنهاست<sup>(۳)</sup>. در این موقع مصدق در معرض حملات فزاینده

← نواب رییس، هاشم ملک منشی و دکتر عبدالله معظس بودند (نقل از مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۱ آذرماه ۱۳۲۳، مجله مجلس صفحات ۱۳۳۶ - ۱۴۳۲)

۱. سیاست موازنه منفی، صفحه ۲۲۲ - ۲۲۳.

۲. از بیانات مصدق در جلسه ۲۸ آذر ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی، همان کتاب.

۳. در فروردین ۱۳۵۸ غلامحسین رحیمیان از راز سی و پنج سال امتناع مصدق از امضای طرح لغای قرارداد داریسی بدین شرح پرده برداشت:

دولت شوروی و مطبوعات حزب توده قرار گرفت. دکتر رضا رادمش در روزنامه «مردم برای روشنفکران» نوشت:

«... آقای دکتر مصدق دانسته یا ندانسته، با عمل خود بمراتب از آقای ساعد جلوه افتادند و با طرح خود باب مذاکرات را برای همیشه مسدود کردند. آقای کافتارادزه متذکر شد که مجلس شورای ملی با تصویب این طرح، مرتکب اشتباهی شد و دولت شوروی مطمئن است که مجلس این اشتباه را اصلاح خواهد کرد...»<sup>(۱)</sup>

سید جعفر پیشه‌وری، مدیر روزنامه آذیر، نیز که طرح ایجاد فرقه دموکرات و تجزیه آذربایجان را با پشتیبانی دولت شوروی تهیه می‌دید، مصدق را به باد حمله گرفت و نوشت:

«... رحیمیان در مراجعه به آقای دکتر مصدق در مورد امضاء طرح الغای امتیاز نفت جنوب، یک قدم تاریخی برداشت [...] شما، دکتر مصدق به املاک و دارایی خود بیش از منافع ملت علاقه دارید. شما از بزرگ‌ترین ملاکین این کشور می‌باشید. اغلب لویح تقدیمی شما [به مجلس] روی حفظ طبقه مالکین بوده است. شما از آزادی ملت می‌ترسید. شما از دوستی اتحاد شوروی بیمناک می‌باشید. شما اگر واقعاً

«... در دوره چهاردهم مجلس شورای ملی، هنگامی که طرح لغو قرارداد امتیاز نفت جنوب را که در دست انگلیس بود به مجلس دادم، ابتدا از مرحوم دکتر مصدق درخواست کردم اولین کسی باشد که این طرح را امضاء می‌نماید، اما ایشان در پاسخ گفتند: بیایید به منزل من در این باره صحبت کنیم. روزهای بعد، از طرف بعضی اشخاص (از جمله حزب توده، و پیشه‌وری) در جراید آن روز مطالبی به مخالفت با امضاء نکردن مرحوم مصدق نوشتند. همان طور که قول شده بود، من به منزل ایشان (مصدق) رفتم و مرحوم دکتر مصدق در کمال ملاحظت فرمود: شما یک فداکاری بزرگی کرده‌اید که این طرح را به خاطر ملت ایران تهیه کرده‌اید، اما یک فداکاری بزرگ‌تر شما این خواهد بود که این طرح را رسماً در این مجلس (مجلس چهاردهم) مطرح نکنید، زیرا هنوز زمینه حاضر نیست؛ به اضافه، به نمایندگانی که در این مجلس فعلی اکثریت دارند نمی‌شود اطمینان کرد. بنابراین ممکن است این طرح رد بشود... آنوقت «گزرک» به دست انگلیس‌ها می‌افتد و خواهند گفت اگر ادعا دارید این امتیاز در دوران دیکتاتوری (رضاشاه) تمدید شده و قانونی نیست، حالا که مجلس آزاد دارید، این مجلس لغو شدن آن (امتیاز) را رد کرده است. به این جهت در آینده دچار مشکلات زیاد خواهیم بود.

من (رحیمیان) فکر کردم فرمایشات ایشان (مصدق) بسیار بجای و صحیح است، و از اینرو، با اینکه چند نفر از امضاءکنندگان اصولاً داشتند این طرح در مجلس مطرح شود، از این اقدام صرف‌نظر کردم... چون قرار ما با دکتر مصدق این بود که مذاکره ما در منزل ایشان محرمانه بماند، در آنوقت و از آن به بعد هرکس و هر وقت از من سؤال می‌کرد که صحبت شما با دکتر مصدق چه بود و ایشان چه گفتند، هرگز جوابی ندادم. اما امروز لازم می‌دانم این راز را فاش سازم و این مطلب را به همه هموطنانم بگویم، تا مخصوصاً کسانی که در آنوقت به مخالفت با دکتر مصدق اقدام می‌کردند، اگر هنوز زنده هستند، از این حقیقت تاریخی باخبر شوند

و به کوه‌نیزی خورشید پی ببرند. (نقل از مجله امید ایران، شماره ۱۱ دوره جدید ۲۷ فروردین ۱۳۵۸)

۱. مردم برای روشنفکران، ۱۷ آفر ۱۳۲۳.

ملت پرست هستید و واقعاً می‌خواهید فداکاری کنید، بفرمایید، این گوی و این میدان، امتیاز مضرّ داری را لغو کنید. شما واقعاً اینقدر ساده هستید که خیال می‌کنید خواهند گذاشت شما یا سرمایه داخلی نفت استخراج کنید؟ خودتان هم می‌دانید این شدنی نیست...»<sup>(۱)</sup>

مطبوعات حزب توده و طرفدار شوروی نه تنها از واگذاری امتیاز به شوروی جانب‌داری می‌کردند بلکه نواحی شمال ایران را در حکم حریم «امنیت شوروی» می‌دانستند. روزنامه «مردم برای روشنفکران» در مقاله‌ای به قلم احسان طبری ضمن تشریح درخواست امتیاز شوروی و نیز انتقاد از تز سیاسی دکتر مصدق یعنی «سیاست موازنه منفی»، نظریه حزب توده را تشریح کرد و نوشت:

«... دولت‌هایی که در ایران خواستار استخراج منابع نفت هستند از دو جهت به این کار دست می‌زنند؛ اول از جهت اقتصادی و تجاری و برای رفع حوائج صنعتی؛ دوم از جهت ایجاد نفوذ سیاسی خواهد بود. [...] آقای دکتر مصدق فرمول «توازن منفی» را برای این کار درست کردند. دلیل ایشان این است که چون امتیاز اقتصادی مقدمه اعمال نفوذ سیاسی است باید با عدم اعطای امتیاز مانع اعمال نفوذ شد. این منطق به هیچ وجه صحیح نیست که دولت‌ها اعمال نفوذ می‌کنند. «توازن منفی» در اینجا همان سیاست یک طرفه است، زیرا با عدم اعطای امتیاز نفت، از نفوذ اقتصادی دولت شوروی جلوگیری می‌شود ولی نفوذ و قدرت سیاسی دولت‌های دیگر، که ریشه‌های کهنه و سابقه ممتد دارند، همچنان باقی خواهد ماند...»

احسان طبری، تئوریسین حزب توده معتقد به قطع نفوذ سیاسی دیگر، یعنی بریتانیا نبود، بلکه خواستار دادن امتیاز به شوروی بود و از سیاست «موازنه مثبت» یعنی شمال از آن روسیه و جنوب از آن کمپانی‌های انگلیسی و آمریکایی طرف‌داری می‌کرد. وی در دنباله نظریه خود، پا را فراتر نهاده و شمال را حریم امنیت شوروی دانست و نوشت:

«... نظریه دسته دیگر این است که باید فقط به یک طرف [امتیاز] داد (سیاست یک طرفه مثبت) این نظریه در حکم عدول آشکار از سیاست موازنه‌ای است (یعنی سیاست موازنه مثبت) که هر وطن پرستی باید از آن پیروی کند. نظریه دسته دیگر، بین‌المللی کردن استخراج است، از قیاس همین نظریه هدف کسانی است که به اتخاذ روش ضدشوروی علاقه دارند، ولی باید برای اولین و آخرین بار به این حقیقت پی برد که نواحی شمال ایران در حکم «حریم امنیت» شوروی است و این دولت (شوروی)

هرگز حاضر نخواهد شد که در آنجا به نام نفت، دستگاه خصمانه مفصلی بر علیه او چیده شود [...] و بالاخره عقیده سومی، که من شخصاً در آن دسته قرار دارم این است که دولت به فوریت برای امتیاز نفت شمال به شوروی و نفت جنوب به کمپانی‌های آمریکایی و انگلیسی وارد مذاکره شود...<sup>(۱)</sup>

خلیل ملکی، یکی دیگر از رهبران حزب توده، در مقاله‌ای زیر عنوان «سروته یک کرباس»، مصدق را متهم ساخت که بر خلاف ادعای خود، از سیاست مبارزه منفی پیروی نکرده، بلکه در تأیید سیاست یک طرفه و در راستای مورد نظر هیأت حاکم برای حفظ وضع موجود و به زیان شوروی‌ها عمل کرده است. ملکی در توجیه نظریه خود نوشت:

«... طرح آقای دکتر مصدق، مذاکرات و از محافل ایران و شوروی به محافلی منتقل می‌کند که روزنامه تایمز پیشنهاد کرده است [...] ندادن امتیاز به شوروی از طرفی و الغاء نکردن امتیازات انگلیس از طرف دیگر، سیاست موازنه منفی نیست، بلکه حفظ حالت کنونی است...»<sup>(۲)</sup>

بدین ترتیب، حزب توده ایران که در بدو تأسیس، مبارزه علیه هرگونه استعمار را شعار اساسی خود اعلام کرده بود و دفاع از استقلال و تمامیت ایران را سرلوحه برنامه خود می‌دانست، به منظور واگذاری امتیاز نفت شمال به شوروی، و نیز شناسایی شمال ایران به عنوان «حریم امنیت» آن کشور، حقوق و منافع پایگاه بزرگ استعمار بریتانیا در ایران، یعنی شرکت نفت انگلیس و ایران را به رسمیت شناخت و به حضور کمپانی‌های آمریکایی برای تأمین اهداف سیاسی و اقتصادی آنها صحنه گذاشت.<sup>(۳)</sup>

۱. مردم برای روشنفکران، مسأله نفت، شماره ۱۲ مورخ ۱۹ آبان ۱۳۲۳.

۲. روزنامه رهبر، ۱۹ آذر ۱۳۲۳.

۳. چهل و پنج سال بعد از ماجرای امتیازخواهی شوروی، ایرج اسکندری نماینده فراکسیون حزب توده در مجلس چهاردهم که در جلسه ۱۱ آذر ۱۳۲۳ با طرح منع امتیاز مصدق مخالفت کرد و سال‌ها عنوان دبیرکلی حزب را به عهده داشت، در گفت و شنود با دو تن از سران سابق حزب توده (بابک امیر خسروی و فریدون آذرنو) ضمن بحث پیرامون امتیازخواهی و «حریم امنیت» دولت شوروی، چگونگی مذاکراتش را با مصدق در این زمینه، بدین شرح نقل کرده است:

ایرج اسکندری: «... آنچه من از حرف‌های مصدق استنباط کردم این بود که به نظر او برای دولت شوروی اصلاً تقاضای امتیاز صحیح نیست [...] لذا به این دلیل به من می‌گفت: شما این استدلال را بکنید و به آنها بگویید اگر منظورشان نفت است و مسأله اقتصادی آن در نظر است، ما می‌توانیم فرار فروش آنرا بدهیم، که

برخی از روزنامه‌هایی که وابسته به حزب توده نبودند، طرح دکتر مصدق و

« استدلال درستی بود.

آنزور: اصلاً امتیاز دادن به یک دولت، با آن همه خاطرات تلخی که مردم از آن داشتند، آنهم در مقطع آن روز، بسیار نادرست بوده است...

امیر خسروی: خیلی مهم است؛ نشان می‌دهد که چقدر می‌شد این مسائل را با عقل و خرد و درک درست و به طور خیلی راحت حل کرده، بدون اینکه گذاشت کار اصلاً به اینجا بکشد و آخر سر هم هیچ چیز نصیبشان نشود [...] چون الان گفتگو درباره مصدق است، فکر می‌کنم مناسب باشد در اینجا به آنهم اشاره کنید؛ همان زمانها مسأله حریم امنیت، مطرح بود و در مطبوعات ما (مطبوعات حزب توده) این موضوع منعکس می‌شد که جنوب حریم امنیت انگلستان و شمال حریم امنیت شوروی است. آن مقاله معروف احسان طبری که سروصدای زیادی کرده و هنوز هم در جمهوری اسلامی ایران پس از دستگیری رفقای ما به این نکته اشاره کرده‌اند و این مسأله را دوباره رو آوردند. به عقیده من، طبری در این صحبتی که در تلویزیون کرده حتماً به این تکیه اشاره کرده است. لذا بیان گفت و گویی که در این مورد بین رفیق ایرج (اسکندری) و دکتر مصدق افتاده است، به نظرم آموزنده است.

اسکندری: بقی! کاملاً درست است. این مسأله را من مکرر در خارج گفته‌ام [...] در اینجا باز هم می‌گویم، درباره «حریم امنیت» و در رابطه با همین مسأله نفت و این مسائل، برای اولین بار، طبری مقالهای در روزنامه رهبر نوشته و ضمن آن گفته است که شمال ایران حریم امنیت شوروی است و ما بایستی این حریم را محترم بشماریم، آن مقاله دقیقاً پادم نیست ولی به هر جهت، این اصطلاح برای دفعه اول آنجا به کار رفته است امیر خسروی: بر پایه این نظریه شرم‌آور، در واقع جنوب ایران هم حریم امنیت انگلستان و آمریکا تلقی می‌شد!

(این مقاله برای اولین بار بوسیله احسان طبری در نشریه «مردم برای روشنفکران» (شماره ۱۲، نوزده آبان) انتشار یافت.)

اسکندری: البته این موضوع در آنوقت درست حالی مان نشد. ما خیال می‌کردیم که حرف صحیحی است که گفته شده، به این دلیل، یکی دوبار دیگر هم ضمن مقالات بعدی حریم امنیت را تکرار کردیم.

روزی برای صحبت به منزل دکتر مصدق رفته بودیم. دکتر یزدی هم بود. بحث می‌کردیم. در آنجا ضمن صحبت گفتیم: آخر، این مسأله بالاخره جزء حریم امنیت شوروی است. دکتر مصدق گفت: چه گفتی؟ حریم امنیت؟ دست کرد در جیبش یک قلم تراش درآورد بیرون، تیغه آنرا باز کرد و به من گفت: تو جای پسر من هستی، اگر یک دفعه دیگر این کلمه حریم امنیت از دهنت بیرون بیاید یا این زبانت را می‌بوم!

گفتم چه طور؟ گفت: یعنی چه آقا! پس شمال حریم امنیت روس‌هاست و جنوب هم حریم امنیت انگلیس‌ها، غرضش هم نمی‌دانم مال کجاست پس ما چه کاره‌ایم؟ بله! حریم امنیت ایران کجاست؟ مال ما کجاست آخر؟ این حرف‌ها چیست که در آورده‌اید؟ این حرف‌ها را نزنید آقا خوب نیست، شما مملکت‌تان را حفظ بکنید، شما میهن‌پرست هستید. این حرف‌ها خوب نیست...

من برای اولین دفعه، بعد از این جمله‌ای که دکتر مصدق [بیان] کرد، یک لحظه پیش خود فکر کردم، اندیشیدم و دیدم عجب حرف درستی می‌زنند، راست می‌گویند، آخر ما چرا این حرف را می‌زنیم! گفتم: بیخشید، گفت: ها! دیگر این حرف‌ها را نگویند در واقع هم من دیگر سعی کردم از به کار بردن آن خودداری کنم. برای اینکه مطلب خیلی جدی بود...

(خاطرات ایرج اسکندری، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ اول ۱۳۷۲، صفحات



نتایج آنرا زیر سؤال کشیدند؛ روزنامه ایران ما، به مدیریت جهانگیر تفضلی در سرمقاله ۱۴۴ مورخ ۱۹ آذر نوشت:

«... ما با اینکه دکتر مصدق را نماینده محبوب تهران می‌نامیدیم، هیچوقت درباره ایشان بر خلاف احزاب دست چپ، مبالغه نکردیم، حتی در موقع صحبت زمامداری ایشان از روز اول مخالفت خود را ابراز داشتیم، زیرا وجود ایشان را در مجلس مفید، اما در رأس دولت یا اطلاعاتی که به طرز فکر ایشان داشتیم بی‌فایده دانستیم. [...] اکنون باید دید این طرح چه فوایدی برای ملت دارد و چه تأثیری در سیاست خارجی خواهد داشت. اولین مطلبی که به ذهن هرکس، پس از فهم معنی این لایحه می‌رسد، حفظ منافع جنوب است، یعنی این طرح آقای دکتر فعلاً خیال کمپانی نفت جنوب را از ورود رقیب‌های گردن کلفت به میدان نفت کاملاً آسوده و راحت می‌سازد...»

روزنامه داد، به مدیریت عمیدی نوری، در شماره ۳۲۶ مورخ ۲۰ آذر نوشت:

«... آیا مشکل سیاسی دولت با تصویب طرح دکتر مصدق گشوده گردید؟...»

مصدق در برابر انتقادات و حملات روزنامه‌های حزب توده و مطبوعات متمایل به شمال و جنوب استوار ماند. کوشش‌های او در راستای تحقق خواست و آرزوهای ملی ایرانیان و نیز پاسخ مستدل، جسورانه و تحسین‌انگیز به فشار شوروی‌ها و دیگران بود. مصدق برای جلب توجه عموم به اهمیت تصویب قانون تحریم امتیاز نفت و بیان دلیل خودداری از امضای طرح رحیمیان و نیز برای پاسخ به بیانات و نوشته‌های کسانی که می‌گفتند او، زیر فشار نمایندگان وابسته به شرکت نفت انگلیس و ایران و طرفداران کمپانی‌های نفتی غرب، چنان طرحی را عنوان و به تصویب رساند، در جلسه روز ۲۸ آذر مجلس، نطق مهمی ایراد کرد، به لحاظ اهمیت موضوع قسمت‌هایی از بیانات او در زیر نقل می‌شود:

«... هرکس در این روز[ها] و در این مملکت بخواهد به وطن خود خدمت کند و هرکس که بخواهد منافع این جامعه را حفظ کند، از دو طرف مورد خطاب است. یک وقت روزنامه‌های دست راست به من دشنام می‌دادند و روزنامه‌های چپ، به شهادت اوراق خود مرا تحسین می‌نمودند. امروز برای پیشتهادی که من به مجلس نمودم، اولی‌ها ساکت‌اند و دومی‌ها انتقاد می‌نمایند و هر کدام می‌خواهند که من هرچه می‌گویم به منافع آنها باشد.

من روز یازدهم آذر چه گفتم، من در آن روز چه کرده‌ام؟ مگر از راه راست

منحرف و یا از خطای خبر شده‌ام که تا این درجه مورد عذابم! من فقط یک حرف گفته‌ام، او این است که دادن امتیاز خلاف مصالح ایران است. من از «آژانس تاس» گله ندارم که چرا به بعضی از سخن‌چینی‌ها اهمیت می‌دهد و آنها را منعکس می‌نماید، بدیهی است مخبرینی که از او پول می‌گیرند، باید اخباری را تحویل نمایند.

من از بعضی از جراید که از انصاف خارج می‌شوند و از بعضی جراید که مصالح ملی را یا مصالح مرامی مخلوط می‌کنند، سؤال می‌نمایم که در دوره زندگی، من چه وقت تحت نفوذ واقع شده‌ام که ملاقات آقایان ساعد و علاء و آقای سیدضیاءالدین، بر فرض صحت، در من اثر یکنند. من این خبر را که سراپا دروغ است تکذیب می‌نمایم؛ من از روزهای اول این دوره تاکنون با آقای سیدضیاءالدین حرف نزده‌ام؛ من آقای ساعد را از آخرین دفعه‌ای که به مجلس آمده‌اند ندیده‌ام؛ من چند ماه است از دیدار آقای علاء محرومم، و باز تکذیب می‌کنم که از این آقایان در موضوع نفت و هر موضوع دیگری، نه پیغامی گرفته‌ام و نه پیامی به آنها داده‌ام و هیچ‌گونه روابط سیاسی با آنها ندارم. از روزی که شرکت‌های خارجی برای گرفتن امتیاز استخراج نفت ایران آمده‌اند و از روزی که آقای ساعد نخست‌وزیر وقت در مجلس اظهار نمود که راجع به نفت با آنها مذاکره می‌کنم، چون من با هر امتیازی قویاً مخالف بودم، تصمیم گرفتم که هر وقت موقع رسید مخالفت نمایم...

مصداق در توجیه پیشنهاد خود در مورد خودداری دولت از دادن امتیاز به بیگانگان با اشاره به مقاله روزنامه تایمز لندن و اطلاع از اینکه چندتن از نمایندگان مجلس راجع به نفت طرحی تهیه کرده بودند که دولت نتواند تا شش ماه پس از جنگ درباره امتیاز نفت وارد مذاکره شود و این طرح به معنای موافقت با دادن امتیاز است، گفت:

«من مصلحت مملکت را چنین تشخیص دادم که طرحی تهیه کنم که هم منافع ایران را تأمین کند و هم راه مذاکرات را برای انتفاع از معادن نفت مسدود ننماید. [...] از موضوع طرح من تا زمانی که در مجلس قرائت شد، احدی اطلاع نداشت و فقط موقع ورود به جلسه به یکی از نمایندگان گفتم:

پیشنهادی دارم و نمی‌دانم آنرا چه طور به امضای آقایان برسانم.

من که در تمام عمر، تحت نفوذ واقع نشده‌ام، من که هیچ وقت منافع شخصی را به مصالح عمومی ترجیح نداده‌ام، چه سبب شده است که اکنون از رویه خود دست بکشم و تحت نفوذ درآیم؟ من اگر اهل ایمان و عقیده نبودم بیست سال با دولت دیکتاتوری جدال نمی‌نمودم، من یا آن دولت جنگیدم؛ زندان رفتم و تحت نظارت در آمدم، وقتی آزاد شدم که دولت شوروی در صحنه سیاست این مملکت دخالت کرد. پس دلیل ندارد که من با یک سیاست موافقت کنم و با سیاست شوروی مخالفت نمایم.

من رنجانیدن و عصبانی کردن همسایگان، بخصوص همسایه شمالی را که در روزهای تاریک خدمات بزرگی به استقلال ما کرده است، بزرگ‌ترین خیانت می‌دانم و آرزو مندم که سیاسیون بزرگ آن دولت و سوسه و اغوای پاره‌ای از ناصحین بدخواه را در دماغ خود راه ندهند و سعی کنند کماکان در قلوب مردم این مملکت راه یابند...»

سپس مصدق در پاسخ به اظهارات پیشه‌وری در روزنامه آژیر اشاره کرد و گفت: «آنهايي که مرا به عنوان ملاکی مخالف دولت شوروی قلمداد می‌کنند، خوب است به حساب املاکی که چهل سال در دست من و مال خانواده من است، رسیدگی کنند و بدانند که من برای جلب نفع، آنجا زارع نبوده‌ام. من برای فرار از دیکتاتور آنجا ساکن شده‌ام و در آنجا خادم مردم بیچاره بوده‌ام...»

آقای پیشه‌وری! پیشنهاد من به مجلس از نظر مخالفت با رژیم نبود و از نظر وطن‌پرستی است. اگر دنیا وطن همگی است، پس این جنگ‌ها و آدم‌کشی‌ها برای چیست و اگر هر ملتی برای خود وطنی دارد، پس چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است. مخالفت من با دکتر میلپیرو و بیانات من در مجلس از نظر حمایت مالکین نبود، بلکه برای دفاع از زارعین بود که آنها نان خالی ندارند...! من غیر از حمایت از این طبقه مرا می‌ندارم و نمی‌خواهم کارگر به نفع سرمایه‌دار، زیون و بیچاره شود. ایراد من به شما این است که مرام را از سیاست تفکیک نمی‌نمایید...! ما چرا بخواهیم که تحت رژیم تحت‌الحمايگی زندگی کنیم؟ ما چرا استخراج نفت خود را به ملل دیگر واگذاریم و به دنیا ثابت نماییم که ایران لیاقت استخراج معادن خود را ندارد...»<sup>(۱)</sup>

سرانجام، دولت شوروی از اصرار خود برای گرفتن امتیاز دست کشید و بهره‌برداری از نفت ایران را به فرصت دیگری، که همزمان با پایان اشغال ایران و خودداری از تخلیه نیروهای نظامی و ایجاد غائله پیشه‌وری در آذربایجان بود، موکول کرد.

آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها نیز از به دست آوردن امتیاز نفت ایران نومید شدند، بیات، نخست‌وزیر وقت از مشکل بزرگ سیاسی که با آن روبرو بود، رهایی یافت و کافتارادزه ایران را ترک کرد. ردّ تقاضای شوروی به آگاهی بیشتر مردم ایران انجامید؛ احساسات ملی جامعه را بیش از پیش برانگیخت و راه را برای ملی کردن صنعت نفت ایران هموار ساخت.



## فصل چهارم

### اعلام جرم علیه مفسدین

#### بخش یکم - تعقیب قانونی سهیلی و تدین

پس از عزیمت کافتارادزه، شوروی‌ها با استفاده از حضور نیروهای نظامی خود، فشار غیرمستقیم علیه دولت ایران را آغاز کردند. در آذربایجان و اغلب شهرهای دیگر ایران، بخصوص در شمال، تظاهرات سازمان یافته‌ای برپا شد. خواست‌های تظاهرکنندگان همان اصلاحات الهام یافته از حزب توده بود؛ تشکیل انجمن‌های ایالتی، مناسبات حسنه با دولت اتحاد جماهیر شوروی، ایجاد یک دولت ائتلافی، بهبود شرایط زندگی کارگران و دهقانان و نیز محاکمه ساعد و تبعید سیدضیاءالدین، اساسی‌ترین درخواست‌ها بود.<sup>(۱)</sup>

آشفته‌گی‌های ناشی از زد و بندهای سیاسی در مجلس، برکناری میلپو، وخامت وضع مالی کشور و سوء جریان توزیع کالاهای جیره‌بندی شده، بالاگرفتن روند فساد در دستگاه‌های دولتی و حتی در میان نمایندگان مجلس،<sup>(۲)</sup> دولت بیات را به سراشیبی سقوط کشانید.

مخالفتان دولت بیات که در جستجوی یافتن جانشین او بودند، بار دیگر برای نخست‌وزیری علی سهیلی به تکاپو افتادند، ولی سهیلی و سید محمد تدین، وزیر خواربار کابینه دوم او، به اتهام فساد و دخالت غیرقانونی در انتخابات دوره چهاردهم تحت تعقیب قانونی بودند و کمیسیون دادگستری مجلس و دیوان عالی

۱. بولارد به وزارت خارجه بریتانیا، ۸ دسامبر ۱۹۴۴. اسناد دولتی انگلیس 371/ 40189.

۲. مداخله و سوءاستفاده چندتن از نمایندگان مجلس در برخی از معاملات کالاهای انحصاری و انتشار آن در جراید تهران موجب گردید که در تاریخ ۲۳ دی ماه ۱۳۲۳ طرحی از سوی چندتن از نمایندگان برای رسیدگی به این اتهامات به مجلس تقدیم شود. (رجوع کنید به مجله مذاکرات مجلس، شماره ۱۳، صفحه ۱۷۳۳)

کشور زمینه تیرئه آن دو را فراهم می‌کردند.

مصداق به منظور جلب افکار عمومی و جلوگیری از تیرئه آسان سیاستمدارانی چون سهیلی که به یاری گروهی از نمایندگان در صدد بازگشت به قدرت بودند، بار دیگر به افشاگری پرداخت. وی در تعقیب اعلام جرم دولت نسبت به تدین و اعلام جرم سید مهدی فرخ نماینده زابل علیه سهیلی و تدین، هنگام طرح گزارش کمیسیون دادگستری به مجلس مبنی بر منع تعقیب تدین، در جلسه ۲۵ بهمن ۱۳۲۳ نطقی ایراد کرد و اقدام کمیسیون دادگستری مجلس را در تیرئه افراد «بدنام» و «مستحق مجازات» نادرست نامید و گفت:

«... بنده کار بسیار غلطی می‌دانم که با آن اشخاصی که در این مملکت کارهایی کرده‌اند که مستحق مجازات هستند، برای اینگونه اشخاص قرار منع تعقیب صادر شود. با این ترتیب دیگر شما برای دوره چهاردهم آبرویی باقی نخواهید گذاشت. اشخاصی مثل تدین و سهیلی باید مجازات بشوند...»<sup>(۱)</sup>

روز ۸ اسفند ۱۳۲۳ مصداق در بیانات قبل از دستور، از زمینه‌چینی نمایندگان در برکناری بیات و نخست‌وزیری سهیلی، پرده برداشت و گفت:

«... امروز باید تکلیف دولت را معلوم کنیم (تصدیق نمایندگان) به جهت اینکه لوایح دولت که می‌آید به مجلس، وقتی که دولت وضعیتش خوب نباشد، لوایحش خوب نمی‌گذرد. بعلاوه در روزنامه‌ها هم می‌نویسند که وضع دولت خوب نیست (تصدیق نمایندگان) [...] اگر کسی هم هست که می‌خواهد قائم مقام این دولت بشود، او هم باید معلوم باشد...»

مجلس شورای ملی که مطابق قانون اساسی باید مظهر حاکمیت ملی باشد، اگر بتاست مقدرات این مملکت را در دست داشته باشد و در این دریای متلاطم، کشتی ما را به ساحل نجات برساند، باید قیافه خود را تغییر دهد و مشی خود را عوض نماید. [...] باید معلوم شود چرا یک حکومتی را مجلس می‌آورد و چرا او را کنار می‌گذارد؟ باید معلوم شود نخست‌وزیری که مجلس سلب اعتماد از او می‌کند، چه کرده است؟ اگر گناهی کرده، همه باید بدانند و دیگر او را به کار دعوت ننمایند، یعنی محال بشود که دوباره خطاکاران روی کار بیایند...»

آنگاه نماینده اول تهران، کارنامه دولت بیات را پیش کشید و نظریه خود را نسبت به آن ابراز کرد، سپس مواردی از عملیات علی سهیلی را در دوره زمامداریش

۱. نقل از مجله مذاکرات مجلس، شماره ۳، مورخ ۲۵ بهمن ۱۳۲۳؛ همچنین «سیاست موازنه مافی»، جلد ۱ صفحات ۲۶۷ - ۲۶۸.

برشمرد و او را فردی «منفور» و «رسوا» دانست.

... من به دولت فعلی، نظر به خط مشیی که انتخاب کرده بودم، رأی اعتماد داده‌ام، ولی البته موافقت من با این دولت کورکورانه نیست. مادام که اعمالش مورد تصدیق من است در موافقت باقی، والا به مخالفین ملحق خواهم شد. از سیاست عمومی که تاکنون این کابینه تعقیب کرده، عدم رضایت ندارم، مخصوصاً از اینکه به وعده خود وفا نمود و اختیارات ایران بریاد دو دکتر میلسپو را لغا کرد و به خدمت این مرد که وجودش در این مملکت متضمن مضار مالی و سیاسی، هر دو بود، خاتمه داد، (تصدیق نمایندگان) امتنان دارم ولی نسبت به بعضی انتخابات که اجباراً و یا اختیاراتاً در این دولت شده، خوش بین نیستم و اگر جبران نکنند، نمی‌توانم در موافقت باقی بمانم. اما فرض کنیم که این حکومت بدکار کرده و باید برود؛ بدی‌های او را باید گفت که همه بفهمند و بعد یک شخص بهتری را در نظر گرفت و دولت را ساقط کرد؛ نه اینکه در پس پرده یا کسانی نزدیک شویم که جرأت نکنیم علناً اسمی از آنها ببریم...»

دکتر مصدق، علی سهیلی را که طی سه سال دوران پس از شهریور ۱۳۲۰ دوبار نخست‌وزیر شده بود و در دور دوم زمامداری، سه بار از سوی مجلس سیزدهم مورد استیضاح قرار گرفت و به اتهام فساد و دخالت در انتخابات تحت تعقیب قرار داشت، بدین شرح معرفی کرد:

«آقایان! هنوز یک سال نشده است که فشار افکار عمومی، هنگام افتتاح این مجلس، یک مرد منفوری را رسوا و از زمامداری برکنار نمود و حتی رفقای او جرأت نکردند از او دفاع کنند و به جای اینکه او را به کیفر اعمالش برسانند و امروز در گوشه زندان زیست کنند، به او مجال می‌دهند که باز به فکر زمامداری بیفتد و آخرین چوب حراج را بزنند. آقایان! اگر تمام گناهان سهیلی را فراموش کنیم، یکی از گناهان او، قابل اغماض نیست و آن لطمه‌ای است که به حیثیت این مجلس زده است. متأسفانه انتخابات اولین مجلس دوره دموکراسی به دست این شخص صورت گرفت. [...] سهیلی در انتخابات طوری عمل کرد و دست به وسایل ننگینی زد و دخالت‌هایی نمود و حتی به موجب تلگرافاتی که مخابره کرده و کاشفین از انتشار آنها در این مجلس شرم کرده‌اند. تلگرافاتش ایتجاست آقای اقبال! (۱) من هم شرم دارم. برای پشرفت مقاصد خود تام بیگانگان را به میان آورده و خلاصه طوری عمل کرده است که متأسفانه به این مجلس یک رنگی زده که اعتبار آنرا متزلزل نموده است. [...] اگر در انتخابات مجلس چهاردهم این دخالت‌های بی‌رویه نشده بود و مجلس ما این

۱. میرزاعلی خان اقبال از دوره هفتم تا دوره چهاردهم از شهرهای خراسان به نمایندگی مجلس انتخاب شده بود وی در ضمن بیانات مصدق در آن جلسه از سهیلی طرفداری کرد.

شهرت را نداشت، امروز این زمزمه‌های خطرناک که وحدت تمامیت کشور را تهدید می‌کند، از اکناف مملکت شنیده نمی‌شود...<sup>(۱)</sup>

مصداق به نمایندگان هشدار داد که در انجام وظیفه نمایندگی، تمایلات و روابط شخصی را فراموش کنند. از بدنامی مجلس که از جریان انتخابات، دامنگیر آن شده است بکاهند و مجلس را مورد اعتماد داخل و خارج نمایند. وکیل باید مرکز اتکای خود را ملت قرار دهد؛ آن کسی که به دست سهیلی‌ها انتخاب شود، به طور مستقیم، مرکز اتکای دیگر دارد و افزود:

«من یک بار روز ۹ آبان ۱۳۰۴ به مجلس اعلام خطر کردم. اگر مجلس سستی نکرده بود، نه مدت‌ها مملکت گرفتار دیکتاتوری می‌شد و نه امروز دچار عکس‌العمل آن. [...] چرا باید که ما همیشه در بین افراط و تفریط زندگی کنیم؟ چرا باید سرنوشت ما، روزی دیکتاتوری موحش و روزی عکس‌العمل‌های از آن موحش‌تر باشد؟ یک روز دیکتاتوری هرگونه روابط ایرانی را با مأمورین خارجی قطع کرده بود، امروز عکس‌العمل آن این شده است که اغلب به سفارتخانه رو آورده و رسوایی می‌کنند! [...] یک روز وکلای مجلس طوری مطیع شده بودند که از هر کدام می‌خواستند، سلب مصونیت می‌نمودند. امروز عکس‌العمل آن این است که کمیسیون دادگستری مجلس، وزیران مختلس و مرتشی را تبرئه می‌نمایند...»

ماجراجویانی که بعد از شهریور ۱۳۲۰ از روزگار آشفته استفاده کردند و به قیمت حیات این مملکت مقامات بزرگ دولتی را برای خود خریدند، باید به آنچه اندوخته‌اند بسازند و دست از گریبان ملت بردارند. خوب است دیگر از حماسه خواندن خجالت بکشند و به اعلامیه سران سه کشور، فخر نکنند<sup>(۲)</sup>. [...] تازه اگر معنای آن اعلامیه وضعیتی است که ما امروز داریم نمی‌دانم برای چه چیز به خود بی‌ایم؟...<sup>(۳)</sup>

مطبوعات تهران سخنان مصداق را تأیید کردند؛ روزنامه کیهان در شماره ۶۱۶

با اشاره به سوءاستفاده‌های سهیلی، نوشت:

«آن سهیلی که دستگیره در وزارت خارجه را دزدیده و انتخابات مجلس چهاردهم را به نفع اجانب برای ابقای غریزه حرص و طمع درست کرده و یک عده ایرانی

۱. اشاره به ناآرامی‌های آذربایجان و شمال ایران.

۲. منظور اعلامیه کنفرانس تهران با شرکت روس جمهور آمریکا و نخست‌وزیران بریتانیا و شوروی است که در تاریخ ۱ دسامبر ۱۹۴۳ (۹ آذر ۱۳۲۳) در تهران انتشار یافت که در آن حفظ استقلال و تمامیت ایران تصدیق شده بود.

۳. مذاکرات جلسه ۸ اسفند ۱۳۲۳. (نقل از مجله مجلس - شماره ۱۵ صفحه ۹۵)



میهن پرست یا لااقل بی‌گناه را به تهمت جاسوسی به بند بیگانگان انداخته، از صفحه چراید رخت بر بسته و یک سهیلی خوب و باقیافه مطبوعی جای او را گرفته است. [...] می‌گویند با وضع فعلی تنها کسی که می‌تواند کار کند، سهیلی است.»

روزنامه مهر ایران در شماره ۱۱ اسفند تحت عنوان «اعلام خطر» نوشت:

«... خوشبختانه آقای دکتر مصدق که پیوسته در مواقع حساس و مهم، توجه اساسی به مصالح کشور نموده و خطر را گوشزد کردند. [...] اگر مجازاتی در کار بود و موجود مجلس چهاردهم را به واسطه دخالت‌های نامشروع و احیاناً کثیف و شرم‌آور در انتخابات دوره چهاردهم کیفر می‌داد و ملاحظه حیثیات و شئون سیاسی و آبروی مملکت و منافع و مصالح کشور ما فوق مصالح و رفاقت‌ها و دوستی‌های خصوصی قرار می‌گرفت، همان طور که آقای دکتر مصدق گفته‌اند، جای کارگردان انتخابات دوره چهاردهم در زندان بود...»

بیانات مستدل و افشاگرانه مصدق، طرح سهیلی و هواخواهان او را که قصد داشتند بار دیگری را به مسند نخست‌وزیری تحمیل کنند، نقش بر آب ساخت. در مورد تدین نیز عده‌ای از نمایندگان در نظر گرفته بودند او را تیرئه کنند، مصدق هنگام طرح گزارش کمیسیون دادگستری و مذاکرات چندتن از نمایندگان موافق و مخالف اخطار نظامنامه‌ای کرد و درخواست نمود پرونده تدین به مدت ۱۵ روز در اختیار او گذاشته شود و چون با پیشنهاد او مخالفت شد. با خشم و هیجان از جای برخاست و در حین خروج از مجلس گفت:

«اینجا مجلس نیست، اینجا مزدگاہ است...»<sup>(۱)</sup>

## بخش دوم — حادثه ۱۵ اسفند

دو روز بعد (۱۵ اسفند) گروه کثیری از دانشجویان دانشگاه تهران، به ابتکار دانشجویان دانشکده‌های حقوق و پزشکی، همراه با سایر دسته‌جات مردم به خانه دکتر مصدق رفتند و خواستار مراجعت او به مجلس شدند. نخست جمعیت در حالیکه مصدق را دربر گرفته بود، پیاده به سوی میدان بهارستان به حرکت درآمد. پس از مدتی او را به اتومبیل منتقل کردند و دانشجویان به دنبال اتومبیل، خیابان‌های پهلوی (ولی عصر) و نادری (جمهوری اسلامی) را پیموده و در حالیکه بر اجتماع مردم افزوده می‌شد، تا نزدیکی بهارستان بدرقه می‌کنند. در اینموقع یک دسته نظامی درصدد تفرقه جمعیت برمی‌آید ولی موفق نمی‌شود. در میدان بهارستان مردم دکتر مصدق را روی دست بلند کرده و به سمت مجلس روانه می‌شوند. در آنجا نظامیان به دستور سرتیپ گلشایبان فرماندار نظامی تهران، در مقابل محوطه مجلس به جمعیت تیراندازی می‌کنند. در نتیجه سه تن مجروح و دانشجویی به نام رضاخواجه نوری و یک نفر دیگر کشته می‌شوند. در اینموقع رئیس مجلس (آقای سید محمدصادق طباطبائی) و گروهی از نمایندگان که با صدای تیراندازی به محوطه مجلس آمده بودند، مداخله می‌کنند و دکتر مصدق را که دچار ضعف شده بود، به بهداری مجلس می‌برند.

مصدق پس از مدتی استراحت، به محوطه مجلس برمی‌گردد و طی بیانات مختصری از جمعیت و دانشجویان درخواست می‌کند، از مجلس خارج شوند و متفرق گردند. جلسه مجلس شورای ملی نیز تعطیل می‌شود.

انعکاس خیر تظاهرات دانشجویان و اجتماع مردم و قتل یک دانشجو و مجروح شدن چند نفر، موجب تعطیل بازار و اجتماع کسبه و اصناف در میدان بهارستان و خیابانهای اطراف آن گردید. از بعدازظهر آن روز دانشجویان از محوطه